

بقعه شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل صفوی

مغول ساخت روس به توپ بست

صفحه پنج

ایران در سریال ترکی تشکیلات TEŞKILAT

صفحه آخر

ترکیه در آسیای مرکزی به دنبال چیست؟

ناتوی ترکی

صفحه هفت

ایرادات تاسیس شرکت مس آذربایجان و فریبکاری های استاندار و نمایندگان مجلس؛

مرحمت فرموده ما را مس کنید

صفحه دو



پانتر کیسم در استاد یوم یادگار امام؛

از ماه وستاره تا روزه گرگ!

بیا تا جهان به بد نسپریم

آنچه به کس نتوان گفت

دست های آلوده بر گلوی راحت جان

تنها یکی از آنها و البته سازمان یافته ترین و مهم ترین آنها بود. همه آنها با دست پر داشتند کار می کردند. جعبه ابزار آنها نیز پر بود از دستگاه های شگفت آوری که برای نفوذ طراحی شده بود. آنها چنانچه خود می گفتند، در دوران شوروی و در پیش چشم سازمان های ضد اطلاعاتی و اطلاعاتی مخوف شوروی بخت خود را برای به کارگیری و پیشبرد هدف های قومی و پان ترکیستی آرزو کرده و تا حدودی کامیاب شده بودند.

روش شناسی نوپان ترکیست ها در ایران نیز نعل به نعل اجرای دوباره همان برنامه هایی را به نمایش می گذارد که در اتحاد شوروی به انجام رسیده بوده است. نفوذ در متروپل که یعنی مسکو و اکنون تهران، یکی از هدف های نخستین این جنبش خزنده و زیر پوستی است. از این رو جریان بیگانه گرا و الحاق گرای پان ترکیسم نفوذی در ایران را پیش از هر چیز دیگر باید زاینده شرایط درونی دانست. همچنین لغز بزرگی است اگر پان ترکیست های ایران را تنها کارگزار مستقیم باکو یا انکارا بدانیم. آنها آشکارا از درون سازمان دهی شده و می شوند. از این رو است که کار خود را این چنین بی محابا و در روز روشن و بی هیچ هراس و واهمه ای و در کمال خون سردی انجام می دهند. از آن رو است که بخشی از بدنه دیوان سالاری در کشاکش رخدادهای گاه و بی گاه از این دست به خدمت گرفته می شود. این مهندسی بر آن است تا «ملت ایران» را به «اتحادیه قومیت های ایرانی» دگرگون کند. از این رو است که آذربایجان و در پیشانی آن شهر تبریز در هر گونه مهندسی اجتماعی در این داستان عجیباً غریباً اهمیت صد چندان می یابد. تبریز به تنهایی یکی از مهم ترین سلسله جنبانان ایرانیست و شاید مهم ترین آنها در پهنای ۲۰۰ سال گذشته بوده و هست. اهمیت آذربایجان و از آن میان شهر تبریز به تنهایی برای اندیشه ملی ایرانی بر دوستان و دشمنان این آب و خاک پوشیده نبوده و نیست و هر رخدادی در تبریز پیش بیاید، به شتاب همه استوانه های ایرانی گری را درگیر می کند. قهرمانی ها و از جان گذشتگی های تبریز در راه خوشبختی و رهایی ایران همواره چراغ راه همه ایرانیان بوده و خواهد بود. ناسیونالیسم ایرانی و نیز اندیشه های نوین در راه پیشرفت این آب و خاک با تبریز می آغازد و با آن استمرار می یابد. از این رو نخست باید تبریز را از پای در آورند. تبریز راحت جان همه ایرانیان است و دست های آلوده بر گلوی آن، تیغ بر جان و تن همه باشندگان این آب و خاک است.

بسیار فراقکنانه خواهد بود اگر بپذیریم که این دست های آلوده برای همیشه به حال خود رها خواهند شد. بی گمان مخالفت با پان ترکیسم الحاق گرا سرانجام در شرایطی دیگر به صورت یک رفتار اجتماعی گسترده در لایه های زیرین جامعه آذربایجان و آن گاه ایران خود را نشان خواهد داد و واکنش معنادار مردم آذربایجان و تبریز به این گونه مهندسی های ضد ملی و نفوذ در دیوان سالاری دولتی، در آینده های دور و نزدیک، بی تردید واقعیت های دیگری را به رخ خواهد کشید و ژرفای وجدان تاریخی تهریزی ها و آذربایجانی ها را یکباره برای همه دوستان و دشمنان ایران به نمایش خواهد گذاشت.

ناصر هم رنگ

رخدادهای گاه و بی گاه در برخی از ورزشگاه های تبریز به ویژه در کشاکش برگزاری همایوردهای فوتبال که در خلال آن معدودی میهن ستیز بر برخی از نمادها و بنیادهای تاریخی و ملی آرتنگ سر می دهند، مرا از شگفتی پر می کند. آن هم نه از بابت آنکه این رخدادهای سرچشمه های بیرونی دارند و احیاناً در سایه تحریک آمیزی های دو دولت همسایه غرب و شمال غرب یا برخی دولت های متخاصم به انجام می رسند؛ بلکه برعکس بیشتر از این بابت که این رخدادهای تا حدی می توانند ریشه درونی داشته باشند. این آرتنگها تند و بی پروا هستند و رنگ و بوی نامطبوعی دارند. گمانی نیست که دو دولت ترکیه و جمهوری باکو در جایگاه پشتیبانان جدی جریان الحاق گرای پان ترکی و همچنین دیگر دولت های متخاصم در جایگاه دشمنان تاریخی یا رقیبان راهبردی و پیرامونی ایران دمامد در اندیشه آسیب رسانی به بنیادهای ملی ما از راه های این چنینی بوده و هستند؛ اما آنچه در دو دهه گذشته در ورزشگاه های تبریز پیش می آید، آن چنان درازدامن و شگفت آور و پیچیده و دقیق و پر از ریزه کاری های کاربردی است که امکان برنامه ریزی هایی از آن گونه را با آن دقت بالا از هر نهاد امنیتی بیگانه سلب می کند. در ورزشگاه هایی که زیر شدیدترین بازرسی ها قرار دارند، به گونه ای که امکان زنان گریم کرده و مردنما در آنها به صفر رسیده است، حجم و فرلوانی انتقال پرچم های بیگانه و بنرهای دارای آرتنگ های تجزیه طلبانه و ایران ستیزانه و طرفداران شناخته شده با پوشش های آراسته به نشانه های بیگانه آن هم در اندازه های گسترده و انبوه البته خود به تنهایی گویای بسیاری از حاشیه های سوررئال این داستان تلخ و درد آور است. از دولت های بیگانه سخن گفته شد. رخدادهای ورزشگاه های تبریز هیچ بیوندی با مردم آذربایجان نیز ندارند که خواهیم گفت چرا.

این رخدادهای مدت هاست که همچنان ما آذربایجانی ها را شگفت زده می کند، شگفت زده از این همه بی سروسامانی. با این حال در چنین هنگامه های پرسش های همیشگی بی پاسخ می مانند. چه کسی یا چه کسانی پشت پرده این رخدادهای هسته ای هدف آنها چیست؟ و آیا آنها به پیامدهای کارهای خود نیک نمی اندیشند؟

ما همه آنها را که در زمان رئیس جمهوری مرحوم هاشمی رفسنجانی توانستند حیدر علی اف را در باکو به قدرت برسانند، می شناسیم. اکنون نیز اینجا و آنجا هستند. پایتان را که دراز کنید به پای یکی از آنها گیر می کند. همه آنها کم و بیش در روزگار نزدیک و بسیار نزدیک از تاریخ ما مجال تکثیر یافته اند.

در کشاکش فروری مرز ایران و شوروی در زمستان ۱۳۶۸ خود در باکو شاهد شکل گیری انجمن های پان ترکیستی ریز و درشتی بوده ام که داشتند برای آینده ایران نقشه می ریختند. جبهه خلق آذربایجان

اذعان به فعالیت منافقین تروریست در باکو

نقش مهمی ایفاء کرده اند. من نمی توانم کار این سازمان را ارزشگذاری کنم. اما ما به همراه شما برای آینده ایران نگرانیم. اداره آن توسط ملایان بی احترامی به ملت ایران است. ایران ملت قهرمان، دلیر و شایسته ای دارد. لازم است که این ملت بطور شایسته ای اداره شود. در انتخابات اخیر که در ایران برگزار شد، ریسی رهبر و رییس جمهوری شد. ما حتی می توانیم بر این نیز چشم پوشی کنیم! چون همسایه است و ما نمی خواهیم در امور داخلی آنها دخالت کنیم! اما، من یک نویسنده هستم. در سال ۱۹۸۸ آن ملت قدری فعالیت داشت. او (ریسی) در قتل ۱۵۰۰ نفر فعال سیاسی شرکت کرد. قبل از آن نیز در قتل بیش از ۳۰ هزار نفر که البته سایرین نیز مشارکت داشتند. اما، در هر حال یکی از چهره های اصلی حاضر در صحنه، همین شخص (ریسی) بوده است. به همین علت طبیعی است که در ایران خیلی ناراضی وجود دارد در این ارتباط. ملت، انتخابات کاملاً متفاوتی را انتظار داشت. خیلی دشوار است پیش بینی اینکه پس از این، سرنوشت ایران چگونه خواهد شد؟ ... بر اساس طرح از پیش طراحی شده، ریسی رییس جمهوری شد.

پس از این، ما چه آرزویی می توانیم برای ملت ایران داشته باشیم؟ ملت ایران باید متحد بشود. سپس به همراه تمامی نیروهای دموکراتیک دنیا، باید درباره سرنوشت ایران، این دولت کهن اندیشید. گذشته هرچه بوده، گذشته و رفته است. این کشور شایسته زندگی در این شرایط نیست. طبیعی است که من از طرف کنگره آذربایجانی های دنیا و همچنین شتونگانی در اینجا هستند که از مجاهدین خلق و از اعضای سازمان شما هستند که در باکو زیاد هستند که بعضی هایشان خیلی هم در انتظار ظاهر نمی شوند، اما از طرف آنها به شما سلام می گویم. موفقیت آرزو می کنم برای همگی تان و یک بار دیگر برای خانم مریم رجوی که به موازات خانم بودن، یک بانوی دارای روحیه جنگلوری است و خانمی است که فداکارانه نام نسل قاجار را سرفرازی می کند، سلامتی آرزو می کنم. آرزویم این است که این بیماری به زودی تمام شود تا کنگره های باز برگزار کنیم و بیاییم دیدار کنیم.»

برهان حشمتی

جلب توجه دیر هنگام حضور و سخنرانی برخط صابر رستمخانی، عضو کمیته های «روابط خارجی و بین مجالس» و «امور فرهنگی» مجلس قانونگذاری جمهوری آذربایجان و رییس گروهک ضد ایرانی «داک» (به اصطلاح کنگره آذربایجانی های دنیا) در کنگره سازمان تروریستی منافقین (به اصطلاح سازمان مجاهدین خلق)، یک بار دیگر عمق عناد و شرارت دولت باکو در دشمنی با ایران را به نمایش گذاشت.

صابر رستمخانی در این سخنرانی که ۹ ماه پیش در کاتال یوتیوبی سازمان تروریستی منافقین منتشر شده و جدیداً جلب توجه کرده است، ضمن تجلیل از فعالیت های این سازمان جنایت پیشه علیه ملت ایران و توهین به ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران، اذعان می کند که فعالان و اعضای سازمان تروریستی منافقین در باکو شمار زیادی هستند که در انتظار عمومی ظاهر نمی شوند!

صابر رستمخانی می گوید: «از طرف فعالان داک (به اصطلاح کنگره آذربایجانی های جهان) برای این کنگره (همایش منافقین) موفقیت آرزو می کنم. من قبلاً هم در پاریس در این نوع گردهمایی های بزرگ شما شرکت کرده ام و دوستان زیادی در آنجا داریم. من در اینجا با استفاده از فرصت به خانم مریم رجوی (سردهسته گروهک تروریستی منافقین) سلام عرض می کنم و به او در این کار مسئولانه و دشوار و مقدس، موفقیت آرزو می کنم. من این کار را مقدس می نامم زیرا کار همه کسانی که برای سرنوشت جمعیت ۸۰ میلیون نفری ایران و برای آینده ایران فعالیت می کنند، ارزشمند است.

از درون قلب به او سلام می گویم و به او بخاطر برگزاری چنین گردهمایی زیبایی تبریک می گویم. مجاهدین خلق یکی از سازمان هایی است که در سرنوشت ایران





کارزار بر کناری رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز

رئیس جمهوری در سفر روز ۱۲ خرداد به آذربایجان شرقی درباره استقلال معادن مس این استان و تشکیل شرکت مس آذربایجان اظهار نظر کرد. برخی می گویند این موضوع باعث توسعه بیشتر و افزایش رفاه در این منطقه می شود. در مقابل اما منتقدان زیادی درباره مثبت بودن سرنوشت این تصمیم اظهار تردید جدی می کنند.

آنچه که روشن است تشکیل شرکت مستقل مس آذربایجان وتجزیه شرکت صنایع ملی مس ایران تقریبا غیرممکن است چرا که فرآیند پیچیده و زمانبر حقوقی دارد که ماه‌ها و شاید سال‌ها به طول بکشد و مشخص هم نیست بتواند به نتیجه برسد فرایندی که سالار سیف‌الدینی فعال و کارشناس تبریزی مسایل قومی در توثیتر خود آن‌ها را توضیح داده است. سیف‌الدینی در این زمینه نوشت: «شرکت ملی مس ایران -سهامی عام دارای سهامدارانی است که برای امور اصلی شرکت تصمیم می‌گیرند. برای چنین تغییر بزرگی در طبق قانون تجارت رای دو سوم مجمع عمومی فوق‌العاده، متشکل از سهام‌داران زیر لازم است. شرکت دارای زیرمجموعه‌هایی است که تغییر را دشوار می‌کند طبق ماده ۱۰ اساس‌نامه شرکت اخذ تصمیم نسبت باین موضوع تازه پس از تصویب ۲/۲ مجمع عمومی فوق‌العاده باید در هیات وزیران مصوب‌شود که مصوبات آن نیز با اکثریت‌مطلق خواهد بود. اینکه سهامداران با واگذاری اموال و سرمایه شرکت موافق باشند یا نه و هیات‌وزیران آنرا بپذیرد، محل تردید است. تازه پس از تحقق این امور،تأسیس کارخانه استحصال سنگ مس در ورزقان نیازمند تصویب در برنامه‌های توسعه‌ای و تخصیص بودجه و دشواری‌های اداری،تجاری و تحریمی است که در بهترین وضع سالها طول می‌کشد.»

بنابراین تشکیل مجمع عمومی چندین شرکت بزرگ دولتی و اخذ رای مجمع عمومی همه آنها ممکن است ماه‌ها زمان ببرد و پس از آن نیز مصوبه هیات وزیران را باید اخذ کند که آن هم می‌تواند با توجه به انباشت موضوعات مهم در هیات‌دولت می‌تواند تا ماه‌ها به تعویق بیفتد و تمام این‌ها به شرطی است که استدلال‌های مهم و دقیق منتقدان نتواند هیات وزیران را به رای مخالف ترغیب کند.

به همین دلیل اساسا به نظر می‌رسد طراحان این ایده اصلا به دنبال یک شرکت مستقل از شرکت صنایع ملی مس ایران نیستند و تنها یک شرکت زیرمجموعه شرکت صنایع ملی مس ایران با نام شرکت مس آذربایجان تأسیس خواهد شد که به لحاظ حقوقی عملا تفاوت چندانی با وضعیت کنونی ندارد و همچنان شرکت صنایع مس ایران مالک و تصمیم گیرنده این شرکت جدید است. براساس قوانین کنونی نیز باید درصد مشخصی از درآمد معادن صرف توسعه شهر و استان محل استخراج این معادن بشود و تأسیس و با عدم تأسیس شرکت مس آذربایجان هیچ تغییری در افزایش و تخصیص این درصد ندارد و چنانچه تاکنون این درصد از درآمد معادن از خزانه به استان آذربایجان‌شرقی تعلق نگرفته پس از این نیز می‌تواند تعلق نگردد هر چند در واقع پیگیری دریافت و هزینه‌کردن این بودجه وظیفه نمایندگان استان و استاندار است که هم اکنون صحنه گردان این درخواست هستند و تلاش دارند تشکیل احتمالی شرکت مس آذربایجان را یک پیروزی بزرگ و خواسته مردم استان جا بزنند.

واقعیت این است که تشکیل این شرکت چه به صورت مستقل و چه به عنوان زیرمجموعه شرکت ملی صنایع مس ایران هیچ تاثیری در افزایش درآمد استان ندارد و این وجود باید پرسید چرا استاندار و نمایندگان با تبلیغات گسترده به دنبال مردم فریبی هستند و اهداف پشت پرده آن‌ها چیست؟ در زمان باید گرفت تأسیس این شرکت یک کار تبلیغاتی و جوسازی رسانه‌ای است که در صورت تحقق یا حتی عدم تحقق برای استاندار و نمایندگان وجه سیاسی و تبلیغاتی میان مردم استان خواهد تراشید که حقوق پامپال شده مردم استان را بیگیری کرده‌اند حال آنکه اگر حتی از مردم استان از جهت درصدی از درآمد این معادن پامپال شده باشد نتیجه کوتاهی استاندار و نمایندگان است و آنان با پیگیری درست در زمان تدوین بودجه در دولت و تصویب آن در مجلس می‌توانند اختصاص این درصد از درآمد معادن را مطالبه و محقق کنند و اگر نکرده‌اند کوتاهی و قصور خودشان است. هدف دیگری که احتمالا می‌تواند مدنظر استاندار و نمایندگان استان باشد اعمال نفوذ در ترکیب اعضای این شرکت احتمالی است که به هر حال امتیازی سیاسی است و می‌توان بخشی از نزدیکان و وابستگان را در کرسی اعضای هیات مدیره آن منصوب کرد و به زد و بندهای سیاسی مشغول شد.

به هر حال همانطور که گفته شد تأسیس یا عدم تأسیس این شرکت هیچ نفع مشخصی برای مردم استان ندارد بلکه ایرادات اساسی دیگری دارد که در ادامه به برخی از آنها از زبان کارشناسان می‌پردازیم.

۱) شرکت مس آذربایجان: ایده محبوب فدرالیست‌ها
استقلال معادن مس آذربایجان مطالبه‌ای است که اول بار توسط گروه‌ها و چهره‌های معتقد به نگاه قومی مطرح شد. در واقع نگرانی اول آنکه این ایده به نگاه‌های قومی و ضدملی است که شکلی از فدرالیسم را برای ایران توصیه و تجویز می‌کنند. گسترن ارتباطات ملی مناطق مختلف خصوصا در

در پی اظهارات محمد مهدی‌پور رییس دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز در جشن فارغ‌التحصیلی دانشجویان رشته ادبیات زبان ترکی آذری ورودی ۱۳۹۷ جمعی از شهروندان که خود را «ایرانیان آذری» معرفی کرده‌اند و نام برخی از فعالان رسانه‌ای و فرهنگی و اجتماعی تبریز و سایر‌های شهرهای آذری نیز در بین آن‌ها دیده می‌شود در نامه‌ای به وزیر علوم، تحقیقات و فناوری خواستار بر کناری محمد مهدی‌پور از ریاست دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز شدند. در متن این نامه آمده است:

«پیرو اظهارات موهن محمد مهدی‌پور رییس دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه تبریز در جشن فارغ‌التحصیلی دانشجویان رشته ادبیات زبان ترکی آذری، و «جعلی و طاغوتی» خواندن واژه‌ی اصیل و ایرانی «آذری» که مورد استقبال رسانه‌های قومگرا قرار گرفت و در رسانه‌های بیگانه بازتاب گسترده‌ای یافت.این فرد که بر روی صندلی اساتید بزرگی همچون منوچهر مرتضوی تبریزی، مهابار نوایی، عبدالعلی کارنگ و… تکیه زده، واژه اصیل

«آذری» را جعلی و طاغوتی می‌نامد و در مقابل واژه‌ی «تورک» را که نئوعثمانیان و پان ترکان درصد القای آن به جامعه‌ی آذری زبان ایران هستند را لایذ واقعی می‌پندارد.این در حالی است که در قانون اساسی و دانشگاه باکو از عنوان زبان آذربایجانی (#آذری) استفاده میشود و حتی اهالی ترکیه از واژه آذری برای بیان هویت مردم شمال‌غرب ایران استفاده مینمایند. ضمن اینکه زبان دیرین مردم آذربایجان طبق مستندات علمی آذری بوده و واژه آذری دارای قدمت هزاران ساله است. نیکالای خانیکوف، دانشمند و شرق‌شناس نامدار روسی در کتاب «سفرنامه خانیکف» اشارهای مستقیم به آذری و زبان آذری کرده است. ۱۰۰۰ سال پیش از خانیکف هم دانشمندان بزرگی چون الیعقوبی، ابن ندیم و… مردم آذربایجان را با لفظ «آذری» مورد خطاب قرار داده‌اند: احمد الیعقوبی مورخ و جغرافی‌دان نامدار جهان در قرن سوم هجری، ۱۱۵۰ سال پیش، در کتاب ارزشمند «البلدان» به روشنی مردم آذربایجان را ایرانیان (العجم) «آذری» نامیده است.

یک مساله بزرگ در خصوص ایجاد صنایع جدید مس در آذربایجان موضوع تحریم است.
همین الان که مجتمع های بزرگ مس در کرمان تجربه ای ۵۰ ساله را به دنبال خود می بینند باز هم در تور برخی تحریم ها گیر کرده و در مواردی توان تعمیر درست و به موقع صنایع خود را ندارند.
در چنین شرایطی شرکت مس آذربایجان با کدام راهکار می خواهد صنعتی پیچیده و بزرگ چون ذوب و پالایش مس را از صفر پایه گذاری کند؟
هر چند بدون شک مسئولان شعار انجام این کار را خواهند داد اما در عمل چقدر امکان چنین چیزی وجود دارد؟
اگر در ایران چنین دانشی هست چرا قبل از آن خدمات تعمیر و نگهداری را به دیگر صنایع مشابه ارائه نمی کنند؟
از یاد نبریم بخش زیادی از همین صنایع بزرگ و سنگین کشور در زمانی بنا شده اند که یا تحریمی در کار نبوده یا فشار تحریمی بسیار کمتر از امروز بوده است



ایرادات تأسیس شرکت مس آذربایجان

و فریبکاری‌های استاندار و نمایندگان مجلس؛

مرحمت فرموده ما را هـمس کنید

حوزه های اقتصادی قدم اولی است که می تواند راه آن ایده نگران کننده را هموار کند. جای سوال از دولت است که چرا در سفر به آذربایجان شرقی مهمترین تصمیمی که می‌گیرد بر اساس مهمترین مطالبه‌ای است که گروه‌های قوم‌گرا در سال‌های اخیر مطرح کرده‌اند؟ آن هم در حالی که این ایده تبعات آتی آن موجب نگرانی چهره‌ها و مجامعی است که بر لزوم داشتن نگاه ملی تأکید دارند.

رضا کائشف فعال اقتصادی در همین زمینه معتقد است: «اختصاص درآمد مس سونگون صرفا به آذربایجان، بدعت خطرناک و شروعی بر تجزیه اقتصادی (فدرالیسم اقتصادی) است. صدای سایر استان‌ها و بخصوص خوزستان مظلوم بلندتر خواهد شد برای چنین درخواست‌هایی! پیشنهاد

دهنده، پیگیری کننده و تصویب کنندگان آن یا ناگاه هستند یا مزدور خارجی!»

براساس قوانین قطعاً درآمد این معادن نمی‌تواند از درصد مشخصی بیشتر به استان اختصاص یابد چه با تأسیس این شرکت و چه عدم وجود این شرکت؛ بنابراین درآمد استان از محل این معادن مشخص و ثابت است. مهندس جاودانی فعال تبریزی این حوزه با اشاره به همین نکته می‌گوید: «در خصوص استقلال شرکت مس تا جایی که من اطلاع دارم، اصل طرح پیش‌تر امتحان شده و چنین نیست که کلا منفک شود بلکه یک شرکت مستقل تحت مالکیت شرکت ملی صنایع ایران تشکیل می‌شود. چند سال پیش مناطق کرمان و آذربایجان چنین استقلال نسبی را آزمودند و موفق نبودند. امروز نیز بیش از همه استانداری و نهادهای منطقه‌ای به دنبال بهره گیری مالی خواهان تکرار این تجربه ناشیانه هستند

اما نکته قابل تامل تر ساختار مدیریت در شرکت ملی صنایع مس است که با کمال تأسف باندهای منطقه ای در آن صاحب نفوذند و از آن جمله باند رفسنجانی ها. در این سو نیز فشار نمایندگان و مدیران سیاسی کارباند و دور از فهم ملی و سیاسی کشمکش بیهوده‌ای آغاز کرده اند که نهایتا به زبان کشور و مردم مظلوم ایران خواهد بود. نهایتا احتمالا منجر به صرف هزینه‌های بیخود و اتلاف منابع انسانی و … و بازگشت دوباره به این حالت خواهد بود.»

مهندس انتظاری دیگر فعال اقتصادی در این باره می‌گوید: «شرکت ملی صنایع مس ایران هم‌کنون هم سه زیر مجموعه بزرگ دارد: مجتمه مس سرچشمه، مجتمع مس آذربایجان و مجتمع مس شهر بابک.برخی نمایندگان استان و حتی برخی مقامات کنونی استان، تعبایر عجیب و خطرناکی چون «تجزیه‌ی شرکت ملی مس ایران و تشکیل شرکت مس آذربایجان» بصورت مستقل استفاده می‌شود. رسانه‌های محلی مشکوک استان هم از صبح امروز با اشتیاق از پذیرش تولیدی رئیس‌جمهور خیر می‌دهند که به نوعی خلاف اصل ۴۵ قانون اساسی است. این امر دومینوار ممکن است به دیگر شرکت‌های ملی چون نفت و گاز و .. کشانده شود و در همه جای کشور به ویژه استانهای مرزی خطرناک است. همچنین عموماً بومی شدن و بومی‌گزینی امری رمز انتصاب خودی‌های غیرمتخصص و در نتیجه فساد و اختلاس کلان است و برخی رسانه‌های محلی هم بیشتر در جایگاه روابط عمومی برخی نهادها و اشخاص هستند و سهم خود را خواهند برد.»

تومان اعلام شده. به عبارتی ۲۰ برابر متوسط تولید شغل در تمام حوزه ها. این را هم بگوییم که بیش از ۷۰ درصد اشتغال عموماً در نگاه‌های کوچک اقتصادی و صنایع خرد ایجاد می‌شود. اگر امکان جذب سرمایه‌ای به بزرگی سرمایه ایجاد صنایع مس در آذربایجان وجود دارد چرا این سرمایه به سمت فعالیت‌هایی با امکان اشتغال‌زایی بیشتر و زودبازده تر سوق داده نمی‌شود؟ چرا مثلاً ظرفیت گردشگری استان فعال نمیشود؟ چرا ظرفیت تولیدات قدیمی و مشهور منطقه و تقویت تجارت آنها مانند فرش یا کفش تقویت نمی‌شود؟ از سوی دیگر دکتر مهدی اکبری‌فر دکتری متالورژی از دانشگاه علم و صنعت و فعال رسانه‌ای اردبیلی معتقد است:« برخلاف آنچه ادعا می‌شود و براساس اطلاعات سازمان آمار کشورمس آذربایجان شرقی تنها ۴ درصد از تولیدمس کشور را شامل می‌شود و بیش از ۹۰ درصد تولیدات مس کشور مربوط به استان کرمان است. از نقطه نظر ذخایر مس نیز، بیش از ۶۰ درصد ذخایر مس کشور مربوط به معادن استان کرمان و نزدیک ۳۰ درصد آن در آذربایجان شرقی قرار دارد. باید این نکته هم در نظر گرفته شود که به دلیل ویژگی‌های زمین‌شناسی، استخراج از معدن کرمان کم‌هزینه‌تر و به صرفه‌تر از معدن سونگون است. علاوه بر این، استخراج مس و فرآوری آن از لحاظ محیط زیست و سلامت ساکنان اطراف معدن، بسیار خطرناک و بیماری‌زاست. از این جهت، بنظر من مسئولان استانی باید تلاش کنند که حتی الامکان فرآوری سنگ معدن مس در خود استان انجام نشود.»

۴) تأسیس صنایع بزرگ و سد تحریم

یک مساله بزرگ در خصوص ایجاد صنایع جدید مس در آذربایجان موضوع تحریم است. همین الان که مجتمع های بزرگ مس در کرمان تجربه‌ای ۵۰ ساله را به دنبال خود می بینند باز هم در تور برخی تحریم ها گیر کرده و در مواردی توان تعمیر درست و به موقع صنایع خود را ندارند. در چنین شرایطی شرکت مس آذربایجان با کدام راهکار می خواهد صنعتی پیچیده و بزرگ چون ذوب و پالایش مس را از صفر پایه گذاری کند؟
هر چند بدون شک مسئولان شعار انجام این کار را خواهند داد اما در عمل چقدر امکان چنین چیزی وجود دارد؟
اگر در ایران چنین دانشی هست چرا قبل از آن خدمات تعمیر و نگهداری را به دیگر صنایع مشابه ارائه نمی کنند؟
از یاد نبریم بخش زیادی از همین صنایع بزرگ و سنگین کشور در زمانی بنا شده اند که یا تحریمی در کار نبوده یا فشار تحریمی بسیار کمتر از امروز بوده است.

۵) خطر استقلال خواهی صنایع ملی

مهمترین خطر تأسیس شرکت مس آذربایجان الگو شدن آن برای پاره پاره شدن اقتصاد و صنایع ملی ایران است. با همین منطق فردا خوزستان هم می‌تواند تقاضای تأسیس شرکت نفت خوزستان‌ویا بوشهر درخواست تأسیس شرکت گاز بوشهر را مطرح کند. ما دارای یک اقتصاد و یک خزانه ملی هستیم. اگر ارشکالاتی در نسبت بین درآمد صنایع ملی و خزانه کشور وجود دارد، راهکار از بین بردن یکپارچگی صنایع نیست. چنین کاری نه فقط وحدت اقتصاد و صنایع کشور، بلکه اتحاداجتماعی و سیاسی ایران را تهدید خواهد کرد. این چیزی است که فدرالیست‌ها و گروه‌های قوم‌گرا چشم طمع از آن در نخواستند داشت. تأسیس شرکت مس آذربایجان آغاز دومینویی است که ادامه آن نه ارتقاء اقتصادی مناطق حاشیه‌ای بلکه ایجاد مطالبه پی در پی استقلال اقتصادی صنایع و در ادامه سست شدن امنیت ملی خواهد بود.

احسان انتظاری فعال اجتماعی در این زمینه معتقد است: «می‌توان پرسید که با توجه به نام شرکت در استانه‌ی تأسیس شرکت مس آذربایجان – یا استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل هر کدام در هزینه‌کرد (هزینه‌کرد مالی، زیست محیطی و تأمین آب)، مدیریت، اشتغال درآمد و دیگر مزایای احتمالی این شرکت چه سهمی دارند؟ طبق استدلال طرفداران تأسیس این شرکت، آیا فردا روزی اهالی خطه‌ی ارسباران (مناطق شمالی استان آذربایجان شرقی و کرانه‌های جنوبی رود ارس) که معادن مس سرچشمه، انچرد و مزرعه در آن منطقه واقع است می‌توانند با این استدلال که مس ارسباران چه ربطی به اهالی تبریز و مراعه و … دارد، خواستار تأسیس شرکت مس ارسباران شوند و این دومینویی محلی‌نگری و تجزیه‌ی اقتصادی و صنعتی (بعنوان مقدمه‌ی فدرال خواهی یا تجزیه‌ی سرزمینی)، تا کجا قرار است ادامه یابد؟ تا خطه‌کشی بین نکت‌ک شهرها و دهستان‌های ایران؛ دقیقاً تا کجا قرار است ادامه یابد؟»

مهندس انتظاری در ادامه با اشاره به قوانین موجود افزود: «طبق قانون درصدی از درآمد حاصل از منابع طبیعی ملی به استان و شهر محل استخراج باید اختصاص یابد که اگر در این مورد کوتاهی شده و قانون دقیق اجرایی نشده باید آن را پیگیری کرد و نمایندگان و مسئولان استانی در مورد چگونگی اجرای آن قانون به مردم استان خود، بدون فرافکنی گزارش عملکرد دهند. والا چیزی بنام مال شهر فلان یا مال استان فلان نداریم، نفت، گاز، مس ؛ آهن و .. متعلق به کل ملت ایران است و ادبیات قوم‌گرایانه و عوام‌گرایانه‌ی این نمایندگان و نفرت‌پرانی بین مردم شهرها و استانهای مختلف کشور قابل توجیه نیست.»

به تدبیر پشت هوا بشکنیم

بندبازی با تراکتور و مس

نیلوفر مژده‌ی

جولان دادن زنوزی در تیم تراکتور بعد از چندسال به شکست خصوصی‌سازی در ورزش انجامید و بار دیگر ثابت شد نهاد خصوصی‌سازی در ورزش فوتبال همچنان برای ما محلی از اعراب ندارد. اینکه خصوصی‌سازی در فوتبال ایران همچنان جواب نمی‌دهد و باشگاهی چون تراکتور شکست‌خورده به وزارتخانه‌ای متمول تحویل داده می‌شود، اتفاق بسیار تاسف‌باری است که نشان می‌دهد خصوصی‌سازی در ورزش ایران هنوز در حد شعار باقی است و ناممکن به‌نظر می‌رسد. نکته سوال‌برانگیز در چنین شرایطی این است که چرا وقتی تیمی یا باشگاهی با عنوانی مشخص از شرکت حقیقی یا حقوقی حمایت می‌کنند در مواقع واگذاری نامش تغییر نمی‌کند؟ تغییر نکردن نام باشگاه تراکتور که سال‌هاست یا این برند تجاری در قلب مردم این شهر جا باز کرده و آن را دیوانه‌وار می‌پرستند (کاری به درست یا غلط بودن این نوع تفکر نداریم) زمانی جالب، سوال برانگیز یا حتی تامل‌برانگیزی می‌شود که در موقع واگذاری نیز مسئولان و دست‌اندرکاران مرتبط تأکید می‌کنند نام این باشگاه تغییر نمی‌کند، آن وقت این سوال به‌وجود می‌آید که چطور ممکن است تیم متعلق به صنایع مس شود ولی برند تراکتورسازی روی این باشگاه بگذارند و همچنان با این نام فعالیت کند و شناخته شود؟ این سوالی است که باید درموردش کارشناسی شود و صاحب نظران پاسخ قانع‌کننده‌ای به آن بدهند.

بیعانه پرداخت شد
درست است نمایندگان زنوزی در جلسه برای واگذاری مالکیت تراکتور به مس سونگون غایب بودند اما برخلاف اخبار منتشره یکی از مدیران ارشد شرکت دریک، هوشنگ نصیرزاده و میرمصوم سهرابی ۵ ساعت در صحن مجلس درحال رایزنی بودند و می‌خواستند هرطور شده نظر موافق وزارت صمت را برای این انتقال جلب کنند. از این رو چنین به‌نظر می‌رسد که برخلاف آنچه گفته می‌شود مالک باشگاه از مراحل واگذاری بی‌خبر نبوده و در جریان همه‌چیز هست.

پس از آن چهارشنبه هفته قبل جلسه‌ای با حضور نمایندگان ورزش و جوانان استان و امور مالی باشگاه برگزار و بدهی‌های تراکتور تعیین و برای آن چاره‌سازی شد، همچنین گفته می‌شود با احتساب بدهی به سه بازیکن خارجی شامل فورچونه، اروین و حمزویی چیزی حدود ۴۵ میلیارد تومان و ۹ میلیارد هم بدهی به طلبکاران داخلی پیش‌بینی می‌شود اما هیچ‌کس خبر تأییدشده‌ای درمورد بدهی‌ها منتشر نشده است. به این ترتیب شاید اعدادی که در رسانه‌ها منتشر شد و از رقم‌های حدود ۴۰۰ میلیارد تومانی دم می‌زنند، چندان مستند نباشد.

پس از آن جلسه دیگری با حضور استاندار و مدیرعامل مس و میرمصوم سهرابی نماینده باشگاه تراکتور در شرکت ملی مس برگزار شد و تصمیم گرفتند طی ۱۰ روز همچنان تیم با مدیریت فعلی به کارش ادامه دهند و بعد از نظرات کارشناسی باشگاه به‌طور کامل به صنایع مس واگذار شود. این‌طور به‌نظر می‌رسد که بدهی باشگاه فعلاً به‌ننوان بیعانه خرید پرداخت خواهد شد تا نظرات کارشناسی دوطرف برای باشگاه تراکتور قیمت‌گذاری کند. مخالفان مطلعنند یا فقط مخالفند؟

هرچند در مجلس تعداد زیادی برای واگذاری تیم تراکتور از این فلاکت تلاش می‌کنند ولی طرح این واگذاری مخالفانی هم دارد. اخیراً مصاحبه حسین جلالی نماینده مردم رفسنجان و اثار در مجلس سروصدای زیادی بر پا کرده است؛ وی که از مخالفان این طرح است صحبت‌های ضدونقیضی داشته که بیشتر به‌نظر می‌رسد از جزئیات طرح آگاه نیست.

در جلسه واگذاری که با حضور نیکزاد معاون فرانسس، جلال‌زاده رئیس کمیسیون امنیت ملی، فروردین رئیس فرانسس و ورزش مجلس، متفکران عضو هیات‌رئیس مجلس و نمایندگان تبریز، بستان‌آباد، کلیبر، اردبیل ورزقان به‌همراه فاطمی‌امین وزیر صمت، صدرمحمدی مدیرعامل مس، سردار خرم استاندار آذربایجان شرقی روز سه‌شنبه برگزار شد، در مورد روند واگذاری به شکل قانونی و بی‌هیچ مشکلی تصمیم‌گیری شد و همه جوانب امر مورد ارزیابی قرار گرفت. به نظر می‌رسد که نماینده رفسنجان هیچ‌اطلاعی از این جلسه ندارد.

در این جلسه ۲ تصمیم گرفته شد؛ ابتدا مقرر شد صنایع مس آذربایجان که ۳۰ درصد کل مس کشور را تأمین می‌کند، مستقل شده و به‌عنوان صنایع مس آذربایجان به‌رسمیت شناخته شود، دوم اینکه بخشی از سهم مسئولیت‌های اجتماعی آن شامل باشگاه تراکتور شود تا به این ترتیب باشگاه تراکتور زیرمجموعه صنایع مس آذربایجان شرقی برود. دقیقاً همان کاری که در کرمان صنایع مس کرمان برای تیم‌های این استان انجام می‌دهد از این رو هزینه‌کردن صنایع مس آذربایجان از نظر ساختاری ارتباطی به استان کرمان پیدا نمی‌کند و خللی در کار این دو استان و ورزش آن به‌وجود نخواهد آمد.

شاید صحبت‌هایی که این نماینده مجلس انجام می‌دهد، نتیجه عدم اطلاع از روند ماجرا و ساختار و سازماندهی صنایع مس است که تصور می‌شود فقط استان کرمان فعال است، درحالی‌که صنایع مس به‌جز استان کرمان در دیگر استان‌ها نیز فعالیت می‌کند و معدن دارد و کار انجام می‌دهد. تناقض در این پرونده وجود ندارد؛ چراکه اگر این‌طور بود وزارت نفت نمی‌توانست هم‌زمان در آبادان، مسجدسلیمان، جم، تهران و دیگر شهرها تیم داشته باشد ولی وزارت نفت سال‌هاست با چنین روشی باشگاه‌های خود را حفظ کرده و در راستای مسئولیت‌های اجتماعی خود در شهرهای مختلف از ورزش حمایت می‌کند.

واگذاری تمام شده است

زنوزی برای پایان دادن به عملیات ناموفق خود دیگر بیش از این طاقت نیاورد و اصرار او برای واگذاری دلیل بسیار مهمی دارد. او دیگر نمی‌خواهد تیممداری کند؛ اول به این خاطر که از فوتبال و شهرت در آن اشباع شده و دوم به‌دلیل همه‌ای که علیه او به‌وجود آمده و تجارت او در هلدینگ دریک را تحت‌تاثیر قرار داده است. او که در فوتبال و ترویج خصوصی‌سازی در آن ناموفق بود، نمی‌خواهد بیش از این به این فعالیت ورشکسته خود ادامه دهد. از این رو باید پایان عصر زنوزی در فوتبال را اعلام کرد. عصری فلاکت‌بار که با سیاه‌ترین روزهای تاریخ باشگاه تراکتور از آن یاد خواهد شد.

مذاکرات اخیر سرگئی لاروف وزیر امور خارجه روسيه و مولود چاووش اولغو همتای ترکیه ای وی هیچ نتیجه قابل توجهی نداشته است اما طرفین توافق کرده‌اند که به بحث در مورد موضوعات حساس ادامه دهند و از اقداماتی که می‌تواند به روابط دو جانبه آسیب برساند، خودداری کنند. پوتین با توجه به این که طرف ترک در روند مذاکرات به دنبال امتیازات ملموس به ضرر مواضع روسیه است از نتیجه سفر لاروف به ترکیه ناراضی بوده است. کارشناسان روسی به پوتین توصیه کرده‌اند اقدامات رهبری ترکیه را درک کند و با اردوغان در پرتو آماده سازی و اجرای احتمالی پروژه ژئوپلیتیک در قفقاز تماس نزدیک داشته باشد. پوتین از اقدامات «غیر دوستانه» رهبری آذربایجان، نزدیکترین دوست و شریک ترکیه، خشنود نیست و معتقد است که اردوغان علی اف را به سمت این اقدامات سوق می‌دهد. به دستور پوتین، به رهبری نیکلای پاتروشف، دبیر شورای امنیت فدراسیون روسیه، طرحی برای از سرگیری مناقشه قره باغ آماده می‌شود. شروع اجرا برای اوایل شهریور (سپتامبر) برنامه ریزی شده است. قرار است چندین اقدام تحریک آمیز انجام شود و آذربایجان و ارمنستان را وارد مرحله جدیدی از درگیری کند. در عین حال، رهبری روسیه قرار نیست حداقل به طور مستقیم به ارمنستان کمک نظامی کند و در زمینه مذاکره مانور دهد.

وطن‌دوستان

سیاست Politics

دو هفته نامه فرهنگ وطن یولی سال چهارم | شماره ۱۴۹ | صفحه

چرا ترکیه نام خود را تغییر داد؟

شیرین کاری پیش از انتخابات

سیناچنانی

نام ترکیه در زبان انگلیسی، با نام پرندهای بزرگ گره خورده که بیشتر به عنوان نماد جشن شکرگزاری در آمریکای شمالی شناخته می‌شود: بوقلمون! روز پنجشنبه، سازمان ملل تغییر نام رسمی این کشور از Turkey به Türkiye را به رسمیت شناخت. «مولود چاووش اوغلو»، وزیر امور خارجه این کشور هدف از تغییر نام را «افزایش ارزش برند کشور ترکیه» عنوان کرد.

سینان اولگن، رئیس اندیشکده EDAM مستقر در استانبول گفت: «دلیل اصلی تغییر نام ترکیه، حذف ارتباطش با نام پرند است. همچنین این اصطلاح، در زبان محاوره برای نشان دادن شکست استفاده می‌شود».

رجب طیب اردوغان، رئیس جمهوری فعلی ترکیه و نامزد انتخابات ریاست جمهوری سال آینده، در مورد نام جدید کشور گفته: «این نام، فرهنگ، تمدن و ارزش‌های ملت ترکیه را به بهترین شکل بیان می‌کند». «ولگن» گفته که

سازمان‌های بین‌المللی حالا موظف به استفاده از نام جدید هستند اما این

تغییر، یک‌شبه برای عموم مردم اتفاق نمی‌افتد: «به احتمال زیاد، سال‌ها طول خواهد کشید تا افکار عمومی بین‌المللی با نام تازه کشور وفق پیدا کنند».

او گفت این اولین بار نیست که این کشور تلاش می‌کند نام خود را تغییر دهد.

تلاش مشابهی در اواسط دهه ۱۹۸۰ و در زمان نخست وزیری «تورگوت اوزال» انجام شد، اما هرگز به این اندازه مورد توجه سازمان‌های جهانی قرار نگرفت.

انتگیزه اصلی، پیروزی در انتخابات؟

این اقدام می‌تواند انتگیزه‌های سیاسی نیز داشته باشد. زیرا قرار است ترک‌ها در ماه ژوئن سال آینده، در بجنوحه یک بحران اقتصادی گزنده، به پای صندوق‌های رای باز گردند.

«فرانچسکو سیکاردی»، مدیر ارشد در اندیشکده «روپای کارنگی» گفته: «این یک استراتژی است که دولت ترکیه برای دستیابی به رأی ملی‌گرایان ترک در سال آینده به کار گرفته است؛ سالی حیاتی در سیاست ترکیه». او گفت که این تغییر نام، برای انتخابات سال آینده بسیار مهم است. تصمیم دولت برای

پیشبینی جنگ جدید بین آذربایجان و ارمنستان



پانتر کیسم در استاد بوم یادگار امام؛

از ماه وستاره تازوزه گرگ!



سنگ و میخ و بطری آب؛ اشیایی که بیشتر از توپ فوتبال در زمین سبز استادبوم یادگار امام تبریز رد و بدل شد.مسابقه فوتبال پرسپولیس تهران و تراکتورسازی تبریز روز ۲۹ اردیبهشت ماه با حضور هواداران تراکتورسازی در دقیقه ۷۳ ناتمام ماند. هفته قبلش نیز در رویدادی مشابه در ارومیه شعارهای نژادپرستانه و قوم‌گرایانه تعداد محدودی در بازی تیم نود ارومیه حاشیه‌هایی ایجاد کرد. پیش از آن هم در جریان مسابقه فوتسال در مرحله نهایی جام رمضان میان تیم میلان و شیخ نوایی در شهر خوی اتفاقات ناخوشایندی کام اهالی شهرستان خوی و دیگر هم‌وطنان را تلخ کرد.

میان همه این‌ها،اما، چیزهایی بیش از مسایل دیگر جلب توجه می‌کرد.

پرچم کشورهای ترکیه و جمهوری باکو در استادبوم یادگار امام تبریز و نشان ماه و ستاره روی لباس و نشانه‌های پانترکی و حتی زوزه گرگ برخی از هواداران. اتفاقاتی که نه یکبار بلکه بارها در دیدارهای تراکتورسازی مقابل تیم‌های فوتبال غیرترک‌زبان دیده شده‌است. احسان هوشمند در روزنامه شرق در این باره نوشت: «پیش‌ازاین در سال‌های گذشته و دست‌کم از سال ۱۳۸۸ شاهد شکسته‌شدن حریم‌های اخلاقی و حرفه‌ای و ملی در جریان بازی‌هایی از این دست بوده‌ایم. با وجود بروز چنین رویدادهای ناخوشایند و مغایر اهداف حرفه‌ای ورزشی و حتی انسجام اجتماعی و صالح ملی همچنان بروز این دست از رفتارها بازتابی در فضای عمومی دارد؛ بی‌آنکه برای بررسی و ریشه‌یابی آن اقدامات درخوری صورت گیرد:

۱- از سال ۱۳۸۸ بروز حواشی قوم‌گرایانه درباره تیم تراکتورسازی بازناب زیادی پیدا کرد. این وضعیت در دوره‌های بعدی نیز استمرار داشت.

متأسفانه تلقی بخشی از افکار عمومی در تبریز این بود که این اتفاقات ناشی از اراده بخشی از دستگاه‌های کشوری است و مبنایی اجتماعی ندارد. رقم این سطور در گفت‌وگو با شمار درخور توجهی از شهروندان تبریزی در مکان‌های عمومی ازجمله بازار تبریز این مسئله را بارها و بارها از شهروندان تبریزی شنیده و به مسئولان استانی و کشوری نیز منتقل کرده‌ام. اگر این تلقی نادرست است، آیا مسئولان برای تنویر افکار عمومی اطلاع‌رسانی درستی پیشه کرده و درباره چرایی بروز این پدیده و ابعاد آن و روش‌های مبنایی و علمی مدیریت این پدیده و اقدامات صورت‌گرفته، مطلبی منتشر کرده‌اند؟ و اگر نظر آن بخش از افکار عمومی درست است که بروز این پدیده‌ها بی‌ارتباط با بخشی از دستگاه و مدیران نیست، ضروری است مسئولان مربوطه در سطوح عالی کشوری برای ریشه‌یابی و مقابله با این پدیده نامبارک اقدام فوری و شایسته‌ای انجام و افکار عمومی را از نتایج مطلع کنند.

دراین‌باره ضروری است در صورت صحت شایعات در میان اهالی که ریشه این موضوعات را در بخشی از سیستم اداری می‌بیند، با چنین عوامل احتمالی برخورد جدی و قاطعی صورت گیرد تا در برابر اقدامات احتمالی تفرقه‌افکنانه خود در برابر قانون پاسخ‌گو باشند.

۲- در جریان مسابقات در خوی گروهی درخور توجه با نماد و پرچم کشورمان در ورزشگاه حاضر و گروه بسیار کم‌شمار با گرایش‌های پان‌ترکی اقداماتی ترتیب داده بودند که مقام قضایی در خوی اعلام کرد با موضوع برخورد جدی صورت می‌گیرد. از نتیجه این اقدامات تاکنون خبری منتشر نشده‌است.

۳- بخشی از حاشیه‌های مسابقات در ورزشگاه یادگار امام تبریز ناشی از مسائل اجرایی است. دریافت‌نکردن بلیت مسابقات با کارت ملی و شماره صندلی، تعبیه‌نکردن دوربین‌های چهره‌زن در ورزشگاه، ورودی‌های ورزشگاه، محل پارک خودرو و پارکینگ اطراف ورزشگاه، آموزش‌ندادن به لیدرهای تیم بر مبنای اخلاق حرفه‌ای، بی‌توجهی به تولید محتواهای مناسب برای شعارها و برنامه‌های جذاب هواداران در جریان مسابقه، فعالیت چند فرد با گرایش‌های سیاسی واگرایانه و حواشی مالی و پولی سایت‌ها و کانال‌های مرتبط با نام باشگاه به صورت غیرقانونی، بی‌توجهی مدیران باشگاه به مسائل حاشیه‌ای، کم‌توجهی مسئولان محلی در این‌باره و نبود اقدامات جدی و کارشناسی‌شده ازجمله زمینه‌های اجرایی بروز این پدیده‌هاست. البته ایجاد اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی و منطقه‌ای بروز این رفتارها و ارتباط این اتفاقات با برخی پدیده‌های مرتبط با قوم‌گرایی با ابعاد داخلی و خارجی را نیز باید در این لیست در نظر داشت.

۴- نقش صداوسیما محلی در آذربایجان شرقی را نیز باید بر این سیاهه افزود. گزارشگری جهت‌دار و تحریک‌آمیز تلویزیون محلی تبریز از جریان مسابقات و به‌ویژه مسابقه اخیر میان تراکتورسازی و پرسپولیس لزوم بازبینی سیاست‌های صداوسیمای استانی را دوچندان می‌کند. درحالی که روزهای گذشته اخباری درباره ورپا غفوری منتشر شد که به دلیل موضوع‌گیری درباره گرانی‌ها و فشار اقتصادی به هم‌وطنان گویا رسانه ملی نسبت به او کم‌مهری پیشه کرده است؛ اما بی‌توجهی به امنیت و انسجام ملی در این دست از رویدادها مانند حواشی بازی تراکتور و پرسپولیس می‌تواند روی دیگر سیاست‌های رسانه‌ای کشور را برجسته کند.

۵- استمرار بروز اتفاقاتی مانند رویدادهای پنجشنبه ورزشگاه یادگار امام می‌تواند هزینه‌های بیشتری در پی داشته باشد. پس از ۱۳ سال از بروز نخستین زمنه‌های افراط‌گری قومی در حاشیه مسابقات ورزشی

ضروری است مسئولان کشوری و استانی برای مدیریت این موضوع از طریق آسیب‌شناسی روال سابق و بهره‌گیری از ظرفیت‌های فکری و کارشناسی کشور برای ریشه‌یابی و مقابله با این جریان ضد ورزشی که فرصت‌طلبانه به استفاده ابزاری از فضای هیجانی ورزشگاه‌ها در شمال غرب به‌ویژه در تبریز و ارومیه می‌پردازد، اقدام لازم صورت گیرد. شاید رسیدگی دقیق و جامع به ماجرای فساد در شهرداری ارومیه و نیز چگونگی صرف درآمدهای حاصله از فروش سوخت در استان آذربایجان غربی در سال‌های نیمه‌نخست دهه نود بتواند نوری بر ابعاد مالی پشتوانه چنین اقدامات ضد ملی در حوزه‌های رسانه‌ای و ورزشی بيفکند.»

سینا جهانی نیز در روزنامه اینترنتی فراز با تیتتر فرمان تراکتور دست

کیست؟ نوشت: «روشن است که رفتار این عده را نمی‌توان به همه

مردم تبریز تعمیم داد. بسیاری از اهالی تبریز از این رفتارها گله دارند و

شهروندان دیگر استان‌های آذری‌زبان ایران نیز نشان داده‌اند که علقه‌ای

به رفتارهای تجزیه‌طلبانه و پانترکی ندارند. با توجه به حساسیتی که

دستگاه امنیتی نسبت به قومیت‌گرایی در ایران دارد، بی‌تفاوتی به

اتفاقات تبریز شک‌برانگیز است. پرسش اما این است که چرا با وجود

تکرار این اتفاق در سال‌های گذشته، واکنش درخوری از نهادهای

مربوط، مشاهده نشده‌است؟

در دیدار پرسپولیس تهران و تراکتورسازی، ماموران انتظامی مورد

توهین و حمله واقع شدند، کادر فنی و بازیکنان پرسپولیس با بدرقه

سنگ و میخ به رخت‌کن رفتند، شعارهای تجزیه‌طلبانه در ورزشگاه

موج زد و پرچم کشورهای دیگر در استادبوم برافراشته شد. لیدرها و

اعضای کانون هواداران تراکتورسازی، با تأیید رفتار هواداران، علت را

«تبعیض و نژادپرستی» بیان کردند و مدیرعامل باشگاه معتقداست که

«هیچ‌گونه تخلفی» صورت نگرفته است.

نفوذ عقاید پانترکی در بین عده‌ای از هوادان تراکتورسازی، بارها به

اثبات رسیده است. از ادای احترام به «عباس لسانی»، فعال قوم‌گرای

افراطی، تا احترام نظامی به پرچم ترکیه در استادبوم. حالا اما، کار از

استان‌های آذری‌زبان ایران گذشته و رد پای ویروس پانترکیسم گاهی

در خیابان‌های پایتخت نیز دیده می‌شود. بدیهی است که عده‌ای در

تبریز از چنین رفتارهایی نفع می‌برند و رفتار هواداران تراکتورسازی در

راستای منافع همین عده خاص است. ابهام اصلی اما در نحوه مواجهه

نهاد امنیتی کشور با این بحران است. نژادزی که با هر روز غفلت، به

بلوغ ترسناکش نزدیک‌تر می‌شود.»

هانیه احمدی نیز در روزنامه اینترنتی فراز از اقدام ترندبول بزرگ‌ترین

فروشگاه آنلاین ترکیه برای فروش لباس هواداری از تیم تراکتور خبر

داد که بر بازوی راست پرچم جمهوری آذربایجان و بر بازوی چپ

پرچم جمهوری ترکیه نقش بسته و خود پیراهن هم منقش به گرگ

خاکستری بر متن سرخ رنگ تراکتورسازی است. هانیه‌احمدی معتقد

است: «در پی بی‌تفاوتی گاه و بی‌گاه در ایران به اولویتی به نام هویت

ملی و یکپارچگی سرزمینی ایران، گاه و بی‌گاه، شاهد تکرار ادعاهای

تحریک‌آمیز از سوی ترکیه، کشور همسایه خود هستیم.

گاهی به نحوی که حتی برخی مقام‌های سیاسی ترکیه، مدعی شده‌اند

که تیم تراکتور سازی، نماینده ترکیه‌ای‌ها در ایران بوده است. روفسور

برهان کوزو از نزدیکان اردوغان و از مؤسسان حزب عدالت و توسعه،

در اظهاراتی مداخله‌جویانه و تجاوزگرایانه با قراردادن پرچم ترکیه و

جمهوری باکو در کنار نام تراکتور، مدعی شده تیم تراکتورسازی ایران

که با تغییراتی قابل تأمل در نشان و نام، هم‌اکنون به تراکتور آذربایجان

تغییر نام داده شده، نماینده ترکیه در ایران است و وقیحانه لقب پان

ترکیستی و نژادپرستانه گرگ را هم برای این تیم ریشه دار ایرانی نثار

کرده است.

نوشتن شعار درباره چکسلواکی و یوگسلاوی اوج این مسئله بود که

نشان داد که این حرکات بدون اتاق فکر نبوده و آن عده تماشگرنماها

بدون دلیل این پرچم‌ها را به نمایش در نیاورده‌اند. در میان هواداران

تیم تراکتور تبریز، در زمان بازی این تیم با استقلال، این پلاکارد

برافراشته‌شده: «چکسلواکی با یوگسلاوی؛انتخاب باشما!»

از جمله اقدامات دیگر این گروه جدایی‌طلب نیز گسترش جو ضد

فارس و فارسی‌زبانان در شهرهای آذری‌زبان است که به عنوان یکی از

جدی‌ترین راهبردهای این گروه توسط هواداران آن پیگیری می‌شود.

علی دایی بازیکن و مربی سابق تیم ملی فوتبال ایران که اسلیتی آذری

دارد و زاده شهرستان اردبیل است نیز در اظهارات خود پس از دیدار

جنجالی پرسپولیس و شهرداری تبریز می‌گوید که خیلی از این آقایان

برای فوتبال به ورزشگاه نمی‌آیند.

اقدامات ترندبول نیز در همین راستاو در پی نفوذ هر چه بیشتر در شهر

های آذربایجانی زبان است. اینکه در مدارس این شهر به زبان ترکی و

نه زبان پارسی تدریس می‌شود و نام‌های ترکی استانبولی رواج بسیار

دارد نشان از نفوذ این جریانات در این شهر و سایر شهر‌ها دارد و

متأسفانه اقدامات برخی افراد صاحب منصب من جمله نماینده مجلس

و شهردار و عضو شورا بر این داستان افزوده است.

نمونه دیگر نفوذ جلسه شورای شهر ارومیه بود که اعضا به ترکی

سخن می‌گفتند در حالی که زبان رسمی کشور زبان پارسی است

و جلسه شورا نیز یک جلسه رسمی می‌باشد. این اقدام با اعتراض

نماینده کرد زبان مواجهه شد و تذکر به جایی دادند که در جلسات

رسمی باید زبان رسمی کشور به کار گرفته شود اما به او گفته شد

باید ترکی یاد بگیرد!

سیده آمنه موسوی : جنگ روسیه با اوکراین لطمات جبران ناپذیری را به اقتصاد مسکو وارد کرده است اما این جنگ هر اندازه که برای روسیه، پر هزینه و پر زحمت بود برای کشوری مانند ترکیه که آن را شکارچی فرصت ها می نامند، پرفایده بود. در این جنگ مجالی برای آنکارا ایجاد شد که هم با فروش سلاح و پهپاد به اوکراین درآمدزایی کند و هم با جذب سرمایه گذاران روس برای حضور در ترکیه، اقتصاد به اغما رفته این کشور را دوباره زنده کند. مقامات آنکارا با بازی در میانه میدان، فرصت میانجیگری میان روسیه و اوکراین را نیز برای خود فراهم کردند و این ذهنیت را میان سیاستمداران و افکار عمومی جهان به وجود آوردند که به دنبال کاهش تنش های مسکو و کی یف هستند. البته علاوه بر ترکیه، کشورهای غربی نیز توانستند از فرصت جنگ روسیه و اوکراین برای نشان دادن و آزمایش جدیدترین سلاح های خود استفاده کنند و شاید بتوان گفت که خاک اوکراین به محل نمایش آخرین مدل های سلاح ها و پهپادهای ساخته شده

نتوانست به اهداف موردنظر خود دست پیدا کند. در گذشته میان اوکراین و روسیه گره خوردگی اقتصادی و تکنولوژیکی به ویژه در صنایع هوافضا وجود داشته است. حالا با گذشت سالها و بروز جنگ روسیه و اوکراین شاهد هستیم که ترکیه می خواهد با بخش صنایع هوا و فضای اوکراین همکاری کند.اما در این مرحله نیز روسیه نمی تواند انتقادی از ترکیه مبنی براینکه چرا همکاری های اقتصادی اش با کی یف را حفظ کرده است، داشته باشد چرا که همانطور که گفتیم ترکیه بر نقش قانونگذاری و نظارتی دولت این کشور تاکید خواهد کرد. همین سیاست، دست ترکیه را در انجام هر نوع همکاری باز می گذارد. با وجوداینکه در پس پرده سیاست های دولت ترکیه پیگیری می شود اما در صورت شکست می گوید بخش خصوصی شکست خورد و در صورت پیروزی هم بخش خصوصی را پیروز و طلایه دار میدان عنوان می کند. این سیاست در زمان بروز جنگ تحمیلی ایران به صورت ارتباطات گسترده اقتصادی ترکیه با هر دو طرف درگیر در جنگ یعنی تهران و بغداد پیگیری شد و شاید زیر بنا و استحکام اقتصاد ترکیه تا حدودی مدیون روابط دوجانبه آنکارا با تهران و بغداد در آن زمان است که توانست از فرصت ایجاد شده نهایت استفاده را داشته باشد. ترکیه در سالهای متمادی گذشته تقریبا از ایران شکارچی فرصت می گرفت. بنابراین جایز است که ترکیه را شکارچی فرصت ها بدانیم چرا که با انعطاف پذیری هایی که در سیاست خارجی و اقتصادی خود دارد می تواند در راستای منافع ملی خود، قدم های مؤثری بردارد.

به مناقشه قره‌باغ در سال گذشته اشاره کردید و نقشی که پهپادها در آن جنگ داشتند. گفته می شود که در جنگ اوکراین و روسیه نیز تا حدودی نقش پهپادها پررنگ بوده است و پهپادهای ترک نقش اساسی در تداوم این جنگ داشتند. به شکلی که انتظار روسها در اعلام سریع پیروزی، بعد از گذشت ماه ها هنوز تحقق پیدا نکرده است. البته در روزهای گذشته گاردین هم مطلبی را منتشر کرد و مدعی شد که روسها با خرید سامانه باور ۳۷۳ از ایران توانسته‌اند پهپادهای ترک را مورد هدف قرار دهند هر چند که ایران خبر را رد کرد.

دیدگاه جنابعالی در این رابطه چیست؟

قدرت ایران در تکنولوژی های ضدهوایی به معنای مداخله کردن در موضوعی نیست که در یک سوی آن اروپا و آمریکا قرار دارند و در سوی دیگر روسیه و چین و البته هندوستان که در روزهای گذشته به جمع کشورهایی که به دنبال دفع تحریم های اقتصادی مسکو هستند، پیوسته است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دعوت به خویششنداری است و به هیچ وجه نمی توان کشورمان را وارد اینگونه جریانات کرد. علاوه براین همانطور که می دانید ایران تحت شدیدترین نظرات هازا سوی اتحادیه اروپا و آمریکا هم قرار دارد. باوجوداینکه در افکار عمومی کشورمان، ضدیتی با روسیه به جهت حمله نظامی به اوکراین وجود دارد و این کشور را متجاوز جنگ می شناسند اما براساس سیاست رسمی ایران، موضوعات این جنگ باید پای میز مذاکره حل شود و همواره از محکوم کردن رسمی روسیه به عنوان یک کشور متجاوز خودداری شده است. لازم به ذکر است خودداری از محکومیت روسیه نباید به معنای نظر موافق ایران برای فروش هرگونه سلاحی به روسیه تلقی شود و ایران هیچگاه وارد این وادی نخواهد شد. در مورد بخش دیگر سووال شما که به میزان ایستادگی اوکراین در برابر روسیه اشاره کردید هم می

توان گفت ما باید در این رابطه نقش ناتو و آمریکا را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار دهیم چرا که مقاومتی که در اوکراین در زمینه شکار تانک ها صورت گرفته است به جهت نوع خاصی از موشک های نفربر به نام «زوبین» است که از سوی اروپا و آمریکا در اختیار اوکراین قرار گرفته است. در حقیقت اوکراین تبدیل به میدان آزمایش تسلیحات روسیه و کشورهای مقابل شده است. یعنی یک طرف حمله می کند و طرف دیگر نیز فکر می کند در مقابل حمله موردنظر از چه سلاح هایی استفاده کند. دلیل شکست روسیه در حوزه جنگ زمینی نیز به جهت از بین رفتن تعداد زیادی از تانک ها و نفربرهای رزهی این کشور بوده است. در این میان روسیه هم سعی می کند از طریق موشک های هایبر سونیک و حملات هوایی برتری خود را حفظ کند و به همین دلیل هم مخالف ایجاد فضای پرواز ممنوع بر فراز اوکراین است و تاکید کرده است که اجرایی این سیاست می تواند منجر به بروز جنگ جهانی سوم شود.

کشورهای غربی و روسیه تبدیل شده است. با بهرام امیراحمدیان، استاد دانشگاه و کارشناس مسائل روسیه و ترکیه در رابطه با جنگ روسیه و اوکراین و عملکرد کشورهای مختلف در این میان گفت و گویی انجام دادیم و او در این گفت و گو تاکید می کند: « مسکو به عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل، خود باید تضمین کننده امنیت جهانی باشد این درحالی است که با حمله به کشور دیگری امنیت جهان را به مخاطره انداخته است. این استاد دانشگاه در بخش دیگری از گفت و گو با «فراز» یادآور می شود:« پیش از سال ۲۰۱۴ تولید ناخالص داخلی روسیه براساس آمار بانک جهانی دوهزار میلیارد دلار بود که در سال گذشته این رقم به ۱۵۰۰ میلیارد دلار رسید یعنی بعد از گذشت ۸ سال روسیه هنوز نتوانسته بود اقتصاد خود را ترمیم کند و به سطح سال ۲۰۱۴ برسد. حالا هم با تحریم های جدید وضعیت روسیه به لحاظ اقتصادی نا به سامان تر خواهد شد.» مشروح این گفت و گو در ذیل می آید.

در رابطه با تحریم های روسیه و اوکراین در این گفت و گو چه نکات مهمی را یادآوری کردید؟

در جنگ روسیه با اوکراین هم این توجیه از سوی مقامات ترک وجود دارد که با اوکراین در مورد فروش تکنولوژی و پهپادها قرارداد دارند و این قرارداد را ادامه می دهد چرا که اوکراین برای دفاع از خود از این سلاح ها و تکنولوژی ها استفاده می کند نه برای حمله به خاک روسیه. یعنی این سلاح ها تهاجمی نیست و حالت تدافعی دارد و هر کشور حق دارد برای دفاع از تمامیت ارضی خود در زمان جنگ از این تکنولوژی استفاده کند. در هر صورت معتقدم که ترک ها در حال مدیریت فضای این جنگ هستند و از دیدگاه منافع ملی، ترکیه به خوبی در این فضا فعالیت می کند.

گفته می شود که از زمان حمله روسیه به اوکراین روابط تهران و مسکو از روزهای اوج خود تا حدودی فاصله گرفته است. موضع ممتنع ایران در زمان رای گیری برای محکوم کردن روسیه در سازمان ملل، اظهارات مقامات روس در رابطه با مذاکرات احیای برجام تنها چندروز پیش از احیای این توافق و اخباری که نسبت به اعلام آمادگی ایران برای صدور گاز تهران به اروپا مطرح می شود موضوعاتی است که گمان می رود در به سردی گراییدن این روابط تاثیرگذار بوده است.تحلیل جنابعالی چیست؟

در رابطه با نکته آغازین سووال شما و موضع نماینده ایران در مجمع عمومی سازمان ملل معتقدم که اقدام صورت گرفته بهترین عملکرد ایران در زمان رای گیری قطعنامه محکومیت حمله روسیه به اوکراین بود. نماینده ایران هم می توانست مانند پنج یا شش کشور دیگر غایب این نشست باشد که معتقدم سیاست درستی نبود. علاوه براین چهل کشور دیگر نیز مانند ایران، رای ممتنع به این قطعنامه دادند. مفهوم این رای این است که ایران نه موافق موضوع موردنظر است و نه مخالف آن. روسیه هم نباید از موضع ایران ناراحت شود. مگر روسیه همان کشوری نیست که به ۶ قطعنامه تحریمی علیه تهران رای مثبت داد؟ در مورد بخش دیگری سووال شما که به موضع روسیه در زمان احیای برجام اشاره داشت نیز باید گفت در موضوع برجام روسها منافع خودشان را در نظر می گیرند، ما روسها را نشناختم.

روسها به خوبی ما را میشناسند. از این رو معتقدم که روابطه تهران و روسیه به سردی نگرایده است بلکه به جهت اینکه روابط اقتصادی تهران و مسکو درهم تنیدگی خاصی ندارد حجم معادلات اقتصادی و سیاسی و تجاری دو طرف در یک میزان معینی قرار گرفته است که این امر هم موضوع قابل توجهی نیست؛ ما سهم بسیار ناچیز و در حدود نیم درصد از مبادلات تجاری روسیه را تشکیل می دهیم و به اندازه سهم خودمان می توانیم در فضای سیاسی و تصمیم گیری های روسیه نقش داشته باشیم. تاکید می کنم سیاست های روسیه در قبال ایران با تغییری همراه نبوده است و این کشور همچنان سیاست های گذشته خود را که به ایران نگاهی از بالا به پایین داشت را ادامه می دهد. معتقدم که از لحاظ ژئوپولوتیکی هم کشورها سعی می کنند تعداد شرکای تجاری خودشان را در فضای تجاری و اقتصادی زیاد کنند و به اصطلاح همه تخم مرغ هایشان را در یک سبد نگذارند که روسیه نیز همین سیاست را دنبال ایران در دستور کار دارد. همین حالا وضعیت همکاری های ایران و چین از جمله موضوعات نگران کننده است و می تواند روزی برای ما دردسرساز شود زیرا چین سهم مهمی در مبادلات تجاری ما دارد. تا جایی که طی دوره هایی در بین کشورهای شریک تجاری ایران،چین سهم

مهمی در بازار کشورمان داشته و موجب تخریب اقتصاد ایران شده است؛ما با صادرات نفت، کالاهای مصرفی را وارد کشور می کردیم. اگر چین زمانی ایران را تحریم کند و یا به تعهداتش عمل نکند ما ضربه بزرگی از این بی تعهدی خواهیم خورد. شعار نه شرقی و نه غربی هم به این معنا است که با هر دو سو کار کنیم و وابستگی به هیچ سویی نداشته باشیم. اما موضوع صادرات گاز ایران به اروپا که در بخش پایانی سووال شما بود، اجرای آن در شرایط فعلی متصور نیست. این گاز با باید با خط لوله باشد و یا تکنولوژی LNG، که ما در هیچ یک از این موارد از توانایی موردنظر برخوردار نیستیم و برای بروررسانی تجهیزات نیازمند ورود تکنولوژی های جدید برای بهره برداری هستیم. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در دولت آقای خاتمی، رئیس جمهور اطرش به ایران آمد و قرارداد صادرات ۲۰ میلیارد دلار گاز ایران به اطرش را امضا کرد اما به سبب مسائل و مشکلات همان مقطع زمانی این برنامه به مرحله اجرا



گفتگو با دکتر بهرام اد

اردوغان شکارچی

از روسیه نیاز به زیرساخت های جدیدی دارد. اما در مورد گاز این امکان وجود دارد. براساس توافق چین و روسیه از سال ۲۰۱۴ به این سو، مسکو باید در حدود ۴۰۰ میلیارد دلار گاز به یکن صادر می کرد که هم اکنون آن را از منابع سیبری تامین می کند. بعد هم مشخص شده است که ایران از میزان ذخایر اثبات شده نفت، ۱/۵ برابر بیشتر از روسیه موجودی دارد. ذخایر روسیه حداکثر ۹۰ میلیارد مترمکعب است اما ایران ۱۶۰ میلیاردمترمکعب ذخایر اثبات شده نفت دارد. هرچند که به جهت نبود تکنولوژی نتوانسته است از این ذخایر بهره برداری داشته باشد. اصولا هم برای موضوع واردات انرژی و صادرات کالا و خدمات، چین نیازمند بازارهای باثباتی است. اگر این ثبات بهم بخورد ممکن است جمعیت یک میلیون و سیصد و پنجاه هزار نفری چین با مشکلاتی مواجه شوند. این افراد منتظرند کالاهایشان صادر و با ورود مواد اولیه جدید، چرخ کسب و کارشان را به چرخش درآورند. با این وجود ۸۰ درصد انرژی چین از تنگه مالاکا تامین می شود و اگر چین بتواند از هر طریق وابستگی به این مسیر آبی که تحت سلطه نیروهای دریایی غربی، به ویژه آمریکا قرار دارد را کم کند، بدون شک از آن استقبال خواهد کرد و اینکه صادرات نفت ایران به این کشور در چه شرایطی قرار می گیرد هم برایش مهم نیست. هرچند که معتقدم که شاید در این موضوع هم صلحت و خیری برای ایران باشد چرا که ایران در قبال صادرات نفت به چین کالاهای صنایع سبک را وارد کشور می کند که ما زمانی خود، تولید کننده آنها بودیم اما با واردات کالای ارزان چینی این صنعت از بین رفت. متأسفانه اقتصاد ما از جهت صادرات نفت ارزان به چین ضرر و زیان بسیاری دیده است. تمامی صنایع سبک ما در قبال کالاهای ارزان قیمت چینی قدرت رقابت خود را از دست داده اند. اگر این اتفاق بیفتد و چین میزان واردات نفت از ایران را کاهش دهد موهبتی برای ما رخ داده است.

اگر چین نفت کمتری از ایران بخرد فرصت خوبی برای ایران نیست به تقویت اقتصاد ملی مان است. دیگر اینکه مبادله چین با روسیه می تواند مبادله تهاتری باشد چرا که چین ، روبل روسیه را نمی پذیرد و این به نفع مسکو نیست؛ همان ۴۰۰ میلیارد دلار گازی که روسیه به چین صادر می کند هم به ازای آن کالا از یکن راهی مسکو می شود. البته



میر احمدیان درباره تحولات منطقه؛

فرصت‌هاست

ممکن است بتوانند مبالغ حاصل از این مبادله را در درون اتحادیه اقتصادی اوراسیا مصرف کنند که آنهم با مشکلات خود همراه است. بنابراین اینکه گمان کنیم چینی‌ها به سرعت نفت چین را جایگزین نفت ایران می‌کنند و یا روسها در کمترین زمان ممکن نفت شان را با برگیری به بنادر چین می‌فرستند، خیر اینطور نیست. این موضوع امری زمان بر است. قطعاً اقتصاد روسیه از تحریم ضربه شدیدی خواهد خورد. البته اثرات آن هنوز آغاز نشد چرا که روسیه هم اکنون در حال استفاده از ذخایر ارزی خود است.

تحلیل شما از جنگ روسیه و اوکراین چیست؟ فکر می‌کنید در کوتاه مدت به پایان برسد؟

در این جنگ، روسیه به عنوان متجاوز حقوق بین الملل شناخته می‌شود. روسیه در سال ۲۰۰۸ با گرجستان حمله کرده بود. بخش‌هایی از این کشور را در اختیار گرفته و اقدام به شناسایی دامنطقه جدایی طلب کرده است همان گونه که در لوهانسک و دونباس در اوکراین اقدام کرد. روسها تحت اندیشه و ایدئولوژی اوراسیا گرای قرار دارند. براین مبنا که روسیه به عنوان یک کشور در دو قاره دارای ویژگی‌های منحصر به فرد خود به لحاظ فرهنگ زبان و ملت، قلمرو و ایدئولوژی است. این موضوع در آثار نویسندگان قرن نوزدهم روس هم به چشم می‌خورد. این موضوع باز می‌گردد به اشغال سرزمین‌های کنونی روسیه از سوی نوادگان مغول. باید بدانید که مغولها برای ۲۵۰ سال روسیه را تحت قیومیت خودشان داشتند. یعنی روسها برده و اسیر مغول بودند. با شکست این قوم و خروج آنها از روسیه، روسها به این نتیجه رسیدند حال که مغولها توانسته‌اند اردوی زرینی از مغولستان و غرب چین تا پایان اروپای شرقی و مرز اروپای غربی داشته باشد پس روسها هم می‌توانند دولت قدرتمند اینچنینی به وجود آورند که اوراسیا است. این اوراسیا را می‌توان احیا کرد که بخش مهمی از این قلمرو اتحاد جماهیر شوروی سابق بوده است. بنابراین با ساختارهایی مانند سازمان امنیت دسته جمعی و یا اتحادیه اقتصادی اوراسیا و شانگهای و دیگر سازمان‌های مدنظر پوتین وارد عمل شده و اقدام کرده‌اند. فلسوفی که در این زمینه نظریاتی دارد نیز فردی به نام الکساندر دوگین است (البته غربی‌ها اندیشه‌های این فرد را که بر مبنای قلمروخواهی است را چندان تأیید نمی‌کنند.) پوتین تحت اندیشه‌های این فرد مانند فردریک راتزر که اندیشه‌هایش مبنای عملکرد هیتلر برای گسترش قلمرو آلمان بود وارد عمل شده و در قره باغ و قزاقستان این ایده و اندیشه را

روسیه در سال ۲۰۰۸ به گرجستان حمله کرده بود. بخش‌هایی از این کشور را در اختیار گرفته و اقدام به شناسایی دامنطقه جدایی طلب کرده است همان گونه که در لوهانسک و دونباس در اوکراین اقدام کرد. روسها تحت اندیشه و ایدئولوژی اوراسیا گرای قرار دارند. براین مبنا که روسیه به عنوان یک کشور در دو قاره دارای ویژگی‌های منحصر به فرد خود به لحاظ فرهنگ زبان و ملت، قلمرو و ایدئولوژی است. این موضوع در آثار نویسندگان قرن نوزدهم روس هم به چشم می‌خورد

با تحریم‌های جدید وضعیت روسیه به لحاظ اقتصادی نا به سامان تر خواهد شد. به لحاظ مشروعیت داخلی نیز هر چند روسها مردمان خودخواه و قدرت طلبی هستند اما هنوز صدهای ناشنیده و قدرتمندی در این کشور وجود دارد که منتظر یک انفجار هستند.

بقعه شیخ حیدر، پدر شاه اسماعیل صفوی

مغول ساخت، روس به توپ بست



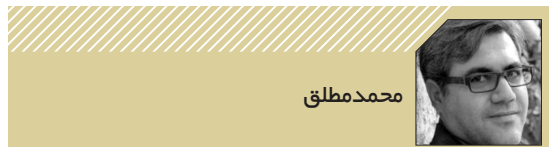
می‌پرسم کودکان و نوجوانانی که هر روز برای آموزش به اینجا می‌آیند هم آرامگاه شیخ حیدر را می‌بینند، هم قبور شهدای جنگ چالدران و هم شهدای مقاومت در برابر فرقه دموکرات. این‌ها چه تأثیر تربیتی و فرهنگی می‌تواند داشته باشد؟ می‌گوید: «ما که بچه بودیم آنقدر اسباب بازی نداشتیم. برای همین با هم و در کوچه و خیابان بازی می‌کردیم. کودکانی هم که اینجا می‌آیند همان وضعیت را تجربه می‌کنند. قطعاً این محیط به ذهن‌شان تلنگر می‌زند و روی تربیت و شخصیت‌شان تأثیر عمیقی می‌گذارد.

«این را هم بگویم که خیلی از مشگینی‌ها پیش از مرمت و باز شدن درهای بقعه لاقل ۳۰ سال بود که پا به اینجا نگذاشته بودند و به چشم خرابه‌ای متروکه به آن نگاه می‌کردند و می‌ترسیدند از کنارش رد شوند. باور کنید وقتی بقعه را تحویل گرفتیم، یک سال طول کشید با کمک نیروی نظامی و چهار نگهبان مجموعه، معناتان را از اینجا بیرون کنیم. اوایل خانواده‌ها می‌ترسیدند بچه‌های‌شان را اینجا بفرستند. درست اوج کرونا بود تا اینکه از یک سال پیش خانواده‌ها آرام آرام اعتماد کردند و خوشبختانه خیلی زود رونق گرفت. حالا خیلی‌ها بچه‌های کوچک‌شان را صرفاً برای بازی اینجا می‌آورند.»

از حمید پاسبانی می‌خواهم در سردابه برج مقبره شیخ حیدر را باز کند. از دالان سنگی تنگ و باریکی عبور می‌کنیم تا به مقبره شیخ و شش قبر شهدای چالدران می‌رسیم. پاسبانی می‌گوید: «موقع به توپ بستن گنبد، آوار پایین ریخته و سقف سردابه را هم تخریب کرده بود تا اینکه دو، سه سال پیش موقع مرمت دوباره ساخته شد. شنیده‌ام که روی قبور هم صندوقچه منقش بوده با یک ستون چوبی در وسط که همه از بین رفته. این سنگ چهار گوش هم پایه ستون است.»

برج از بیرون مدور و از درون ۱۲ ضلعی است، با گنبدی زیبا که موقع بازسازی روی بنا قرار گرفته است. بخشی از تزئینات بیرونی برج که آیاتی از قرآن با کاشی فیروزه‌ای در زمینه‌های آجری است باقی مانده و به تازگی خوانده شده است. پیش از رمزگشایی از این خط، دیواره برج به دلیل شباهت با تزئینات «برج الله الله» یا مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی در اردبیل، به الله الله شهرت داشت.

برج مقبره شیخ حیدر مثل برج مقبره‌های سرخ، کبود، فغاریه و برج مدور مراغه، سردابه و پی سنگی و بدنه‌ای آجری دارد. کارشناسان احتمال می‌دهند این برج سال ۷۱۰ خورشیدی و در زمان حکومت ابروسعید بهادرخان، فرزند الجایتو و آخرین پادشاه مغول یا ایلخان ساخته شده و در سال ۸۶۷ به مقبره شیخ حیدر تبدیل شده است. پس از مرگ او پسرش اسماعیل را که یک ساله بود از بیم جان با مادر و برادرانش به فارس فرستادند و بعد از نزدیک به ۵ سال به لاهیجان آوردند تا در امنیت تحت تربیت دینی قرار بگیرد. او نوجوان بود که به سمت اردبیل و به سوی بقعه شیخ صفی حرکت کرد تا صوفیان و پیروان دودمان صفویه بی شیخ و مراد نمانند اما کار به گونه‌ای رقم خورد که او در همین سفر حکومت ملوک الطوائفی را برانداخت و در ۱۵ سالگی به عنوان بنیانگذار سلسله صفویه در تبریز تاجگذاری کرد. شیخ عبدالغفور ثامن از وقایع‌نویسان لشکر عباس میرزا ولیعهد و پسر فتحعلی شاه که پیش از رسیدن به تاج و تخت بر اثر بیماری درگذشت در کتاب تاریخ المعجم و الاسلام درباره بقعه شیخ در مشگین می‌نویسد: «در یوم ۱۵ شعبان المعظم سنه ۱۲۱۸ هجری در محضر با سعادت آقای سید شمس‌الدین حاکم شهر به زیارت مقبره شیخ حیدر مشرف شدیم. بقعه، گنبد طلایی داشت که در زیر آفتاب می‌درخشید. بدنه این گنبد به خطوط الله الله منقوش است.» البته آن زمان که شیخ عبدالغفور به زیارت آرامگاه شیخ حیدر رفته، نام مشگین یا مشگین شهر، خیابان بوده است. کلمه‌های مرکب از خی و آب که برخی آن را به معنای خیلی آب و برخی به معنای خیک یا مشک آب دانسته‌اند. شهری که از هر طرف رودخانه‌ای به سمتش جاری است و تبریزی‌هایش به شکلی اغراق آمیز بلند و کشیده‌اند.



یک سال تمام طول کشید تا حمید پاسبانی و همسرش نیر پیکان، معناتان را از بقعه شیخ حیدر مشگین شهر بیرون کنند. بنا البته ایلخانی است و لاقل دو قرن پیش از شیخ حیدر ساخته شده یعنی ۷۰۰ و اندی سال پیش، بعد آرامگاه شیخ حیدر یا سلطان حیدر از شیوخ دودمان صفوی، پنجمین نسل از فرزندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی و نیای شاه اسماعیل، بنیانگذار سلسله صفویه شده و پس از آن شهیدگاه چند تن از شهدای جنگ یکم شهریور ۸۹۳ چالدران و در نهایت آرامگاه شهدای مشگین شهری در جنگ با دار و دسته پیشه وری و فرقه دموکرات وابسته به شوروی در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۲۴.

باد تند می‌وزد و تبریزی‌ها در دوردست با سرود ای ایران ای سرای امید، به رقص درمی‌آیند. سیلان با قله پوشیده از برف در ابرهای سیاه و کبود محو می‌شود و باران خردادی دشت‌ها و دامنه‌های سبز مشگین را طراوتی بهشت آسا می‌بخشد. شهر بوی سبب و سنجد می‌دهد و بقعه شیخ حیدر در میانه مشگین شهر به غریبه‌ای مثل من می‌گویی، اینجا تاریخ و طبیعت یکجا در حال فوران است.

در چمنزار کنار بقعه که شبیه برج کبود مراغه است، سری می‌زنم به قبور شهدای ۲۱ آذر؛ عباسقلی ارباب‌زاده بخشدار مشگین، سروان اسدالله ادیب امینی، استوار یکم قاسم اردبیلی، استوار یکم غیضعلی شوقی، ستوان یکم ابوالقاسم صدوقی و استوار علی هوشیار. پیرمرد خوش‌پوشی بر سر قبور نشست و فاتحه می‌خواند. می‌گوید اهل همان محله است و آمده قدمی بزند و هوایی بخورد. او هر روز اینجا برای شهدای ۲۱ آذر فاتحه می‌خواند.

آرامگاه شیخ حیدر در سال ۱۲۷۵ یعنی ۱۰ سال پیش از آغاز انقلاب مشروطه، با فرمان ژنرال فدروف روسی و به دست توپچی معروف روس‌ها مددوف به توپ بسته شد و گنبد طلایی آن به تاراج رفت و ارتفاع برج از ۲۲ متر به ۱۸ و نیم متر رسید. می‌گویند کاشی‌های زرنگار را هم کندند و طلایش را آب کردند و بردند. دو سال همه‌گیری کرونا و قرنطینه، فرصت خوبی بود تا زوج جوان مشگینی آستین بالا بزنند و جمع معناتان را از بقعه متروک شیخ حیدر بیرون کرده و گرد و غبار تاریخ را بزدایند و آنجا را تبدیل به پاتوق فرهنگی شهر کنند.

نیر پیکان کارشناس ارشد پژوهش هنر می‌گوید: «فناهنرهای با وزارت میراث فرهنگی امضا کردیم که علاوه بر کلاس‌های هنری زیر نظر ارشاد، کلاس‌های مهارتی میراث فرهنگی را هم در همین مجموعه برگزار کنیم. من خودم مربی کانون پرورش فکری هستم و چون تخصص مسریم در حوزه گردشگری است، این ایده بین ما شکل گرفت که یک مجموعه فرهنگی برای کلاس‌های هنری و ادبی داشته باشیم تا اینکه رسیدیم به بقعه شیخ حیدر.»

می‌گویم پس باری هم از دوش اداره فرهنگ و ارشاد برداشته‌اید. می‌گوید: «در حال حاضر هم کلاس‌های ارشاد، هم کلاس‌های میراث فرهنگی در این مجموعه برگزار می‌شود؛ از شب شعر و جلسه نقد و بررسی کتاب گرفته تا گلیم بافی و سفالگری. الان هم داریم با سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای رایزی می‌کنیم تا بتوانیم کلاس‌های آنها را هم اینجا برگزار کنیم.»

به لیست کلاس‌ها نگاه می‌کنم. حدود ۳۰ کلاس فرهنگی و هنری که علاوه بر بسط و گسترش فرهنگ و هنر جنبه اشتغالزایی برای مریمان و جنبه اقتصادی برای کارآموزان نیز دارد؛ معرق چوب، خراطی، منبت، معرق کاشی، شمع‌سازی، گوهرتراشی، قلم‌زنی، طراحی چهره و فیگور، سیاه‌قلم، خوشنویسی، ورنی بافی، داستان‌نویسی، نوشتن خلاق، روخوانی و روان‌خوانی، مجسمه‌سازی با خمیر پلیمری و...

بقعه شیخ حیدر دو حیاط وسیع دارد که حیاط اول با حجره‌های زیبایش مجموعه‌ای است از کارگاه‌های متعدد برای آموختن و بازارچهای برای عرضه و فروختن. چنانچه حمید پاسبانی می‌گوید، اینجا کسانی را داریم که در همین مجموعه کار یاد گرفته‌اند و همین جا هم محصولات‌شان را به نمایش می‌گذارند و می‌فروشند. حیاط دوم که برج مقبره شیخ درست در وسط آن قرار گرفته، جایی است دلنشین که می‌توانید سفارش چای دهید و زیر طاق آجری رواق‌های چهار طرف به نظاره تاریخ بنشینید.

نیر پیکان می‌گوید: «این مجموعه باعث شد خیلی از هنرمندانی که ارتباطی باهم نداشتند و در خانه نشستند، برای ارتقای فرهنگ و هنر شهر بیرون بیایند و انگیزه پیدا کنند. از طرف دیگر می‌توانم بگویم اغلب کارآموزان بعد از اتمام دوره و مهارت آموزی بدون استثناء سفارش کار می‌گیرند.»

یک سال تمام طول کشید تا حمید پاسبانی و همسرش نیر پیکان، معناتان را از بقعه شیخ حیدر مشگین شهر بیرون کنند. بنا البته ایلخانی است و لاقل دو قرن پیش از شیخ حیدر ساخته شده یعنی ۷۰۰ و اندی سال پیش، بعد آرامگاه شیخ حیدر یا سلطان حیدر از شیوخ دودمان صفوی، پنجمین نسل از فرزندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی و نیای شاه اسماعیل، بنیانگذار سلسله صفویه شده و پس از آن شهیدگاه چند تن از شهدای جنگ یکم شهریور ۸۹۳ چالدران و در نهایت آرامگاه شهدای مشگین شهری در جنگ با دار و دسته پیشه وری و فرقه دموکرات وابسته به شوروی در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۲۴.

وزارت امور خارجه ورود کند



Yunus Emre Enstitüsü

طنولون

دوهفته نامه فرهنگی وطن یولی سال چهارم | شماره ۴۹ | ۸ صفحه

شش

ادبیات Literature

دکتر قیامتی دبیر همایش بین المللی شاهنامه در گذر گاه جاده ابریشم؛

شاهنامه

نامه مردم وستایش خرد

وصلح و مهرورزی است



همایش بین المللی شاهنامه در گذر گاه جاده ابریشم اردیبهشت ۱۳۹۸ توسط دانشگاه فردوسی مشهد و به ریاست دکتر محمدجعفر یاحقی در مشهد برگزار شد و در ادامه متن سخنرانی دکتر علیرضا قیامتی دبیر این همایش را می‌خوانید:

شاهنامه بزرگترین حماسه جهان و کتاب پیوندهاست چراکه بزرگترین سندی است که هویت ملی و مذهبی ما را به هم پیوند می دهد. فردوسی با عشق به ایران و فرهنگ ایرانی و درآمیختن آن با ارادت به خاندان عصمت و طهارت معجونی ساخت که در طول صدها سال فرهنگ ایرانی را پیام آور مهر و شادی و امید و دانشوری و صلح و آشتی در جهان معرفی کرد. پیوند دیگر شاهنامه پیوند هویت و هم گرایی اقوام ایرانی و همه ایرانیان است. شاهنامه کتاب همدلی ایرانیان است. شاهنامه آینه‌ای است که حوزه فرهنگی ایرانی بزرگ خود را در آن می‌بیند. شاهنامه عامل وحدت بخش و عامل حفظ روحیه ایرانیان در طول تاریخ و پناهگاه ملی مردم ایران بوده است. در کشتار حمله مغول می‌بینیم که یک شاعر ایرانی به نام ابوطالب کاشی، به آرامگاه فردوسی رفته و غم دل خود و همه ایرانیان را برای او فریاد می‌کند و می‌گوید:

سلامم به تو ای حکیم گزین
سرافراز فردوسی پاک دین
سر از خاکبردار و ایران بین
به کام نهنگان توران زمین
کجا شد گو پیل تن رستم
اباسم و با زال و با نیرمت
بزرگان همه نامید و نژد
فرومایه را پایگاهی بلند
بباریم اشک و بنالیم زار
ز جور فلک بر تو ای نامدار

در جمع خود فرهیختگانی از آسیای مرکزی داریم. چراکه شاهنامه کتابیست که ما را با هم‌تباران مان پیوند می‌دهد و این چنین مرزها دیگر اساس دوری ما نیستند. هیچ کتابی به اندازه شاهنامه در مسیر جاده ابریشم معتبر نبوده. نام‌های شخصیت‌های شاهنامه را از چین تا شبه قاره هند و آسیای مرکزی و ایران و آسیای صغیر و قفقاز و شمال آفریقا می‌توانیم ببینیم و از همین روست که شاهنامه یک کتاب جهانیست. شاهنامه کتاب پیوند همه ملت هاست، کتاب گفت و گو و گنجیبه خرد و اخلاق است. بزرگترین و بهترین نوع پیوندها را برقرار کرد. شاهنامه کتابی حماسی‌ست اما علاوه بر این در بهترین شرایط عامل صلح و دوستی است و جنگ را نکوهیده است. فردوسی عنوان می‌کند که تا زمانی که صلح هست، نباید دست به جنگ زد و تا زمانی که دشمن حمله نکرده دست به شمشیر نبرید و به دشمنی که تسلیم شده آسیب نزنید و هنگام پیروزی جنگ به غیر نظامیان آسیب نزنید و شهرها را ویران نکنید.

این پیام شاهنامه پیام صلح و دوستی و مهرورزی برای همه جهانیان بوده و هست. مسازید جنگ و مرزبید خون مپاشید کس را به بد رهنمون وگر جنگ جوید کسی با سپاه دل کینه دارش نیاید به راه

وزارت آموزش و پرورش ضمن هشار نسبت به فعالیت خارجی که بدون اخذ مجوز قانونی مبادرت به جذب دانش آموزان ایرانی در مدارس کشورهای خارجی کرده‌اند، از یک موسسه ترکیه‌ای نام برد و از وزارت امور خارجه خواست که موضوع را به سفارت ترکیه منعکس و جلوی چنین فعالیت‌هایی را بگیرد. اخیرا در خبری که به نقل از خبرگزاری آناتولی ترکیه منتشر شده است، موسسه فرهنگی «یونس امره» ترکیه با برگزاری آزمون در تهران، دانش‌آموزان ایرانی را برای تحصیل در دبیرستان‌های ترکیه بورسیه می‌کند؛الغلب این دانش‌آموزان که از مناطق محروم و دورافتاده ایران برای شرکت در آزمون به تهران آمده‌اند، برای تحصیل در دبیرستان‌های امام خطیب ترکیه وابسته به حزب عدالت و توسعه رقابت می‌کنند. رئیس مرکز امور بین الملل و مدارس خارج از کشور وزارت آموزش و پرورش در نامه ای به اداره کل کنسولی وزارت امور خارجه در این باره نوشت: نظر به اینکه هر گونه فعالیت آموزشی غیردولتی در داخل کشور مطابق قانون تاسیس مراکز و مدارس غیر دولتی وزارت آموزش و پرورش، باید با اخذ مجوز

قانونی از سازمان مدارس غیردولتی و مشارکتهای مردمی صورت پذیرد، اما بر اساس اطلاعات واصله، اخیرا برخی موسسات خصوصی خارجی بدون اخذ مجوز قانونی برای فعالیت‌های آموزشی نسبت به جذب و ثبت نام دانش آموزان ایرانی در مقاطع مختلف تحصیلی در مدارس کشورهای خارجی مبادرت کرده اند. وی در ادامه نوشته است: موسسه «یونس امره» مستقر در تهران با کمک بنیاد معارف ترکیه، مبادرت به برگزاری امتحان برای بورسیه دانش آموزان در مدارس ترکیه کرده است و با اغوای دانش آموزان در اقصی نقاط ایران، آنها را به تهران فراخوانده و از میان این دانش آموزان نخبه، مسابقه علمی برگزار و نخبه‌ترین‌ها را برای ترکیه، بورسیه می‌کند. وی در خاتمه از وزارت امور خارجه خواسته است که موضوع به سفارت ترکیه منعکس و از آنها خواسته شود فعالیت اعزام دانش آموز ایرانی به مدارس ترکیه از طریق موسسه یاد شده متوقف و امتحانات اخیر به دانش آموزان و خانواده‌های ایرانی کان لم یکن اعلام شود و با هیچ یک از موسسات ایرانی دیگر در این گونه اعزام‌های بدون مجوز دانش آموزان ایرانی به مدارس ترکیه همکاری نکنند.

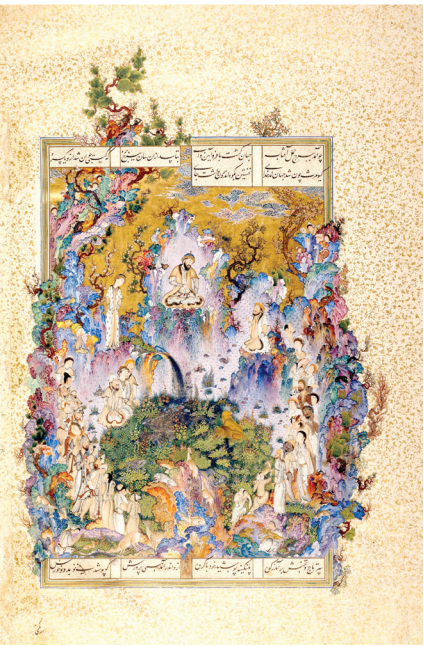
آنچنان زندگی کن که روز قیامت شرمنده معبود و ایزدت نباشی این فریادها در شاهنامه هست در کدام حماسه در دنیا اینها را می‌بینید. تمام ایلباد و اودیسه را اگر بخوانید که یک حماسه بزرگ و سترگ جهانی است یک دهم شاهنامه آموزه اخلاقی ندارد یک دهم شاهنامه هم نتوانسته در تدوین هویت ملی یونان و حتی جهان غرب نقش بازی کند



اگر این اویزه گوش همه قدرتمندان دنیا قرار بگیرد خشونتی را نمی‌بینیم. اینها آموزه‌های فرهنگی ماست و شاهنامه این‌ها را به دنیا مخابره می‌کند. این مردمی، این پیام را غم همه تهی دستان و غم همه اسیران و گرفتاران غم همه داغدیدگان حتی مادران داغدیده بر دل نازک فردوسی سنگینی می‌کند. فارغ از اینکه چه نژادی دارند چه ملیتی دارند چه دین و مذهبی دارند در شاهنامه هیچ کدام از این رنگ‌ها، هیچ کدام از این دیوارها را نمی‌بینیم. دیوار دیوار انسانیت است، جغرافیا جغرافیای انسانی است به همین خاطر است که می‌گوید در همه جا به همه نیازمندان و تهیدستان بخشش کن:

به هر جایگه یار درویش باش
همی راد بر مردم خویش باش
دگر کودکانی که بینی یتیم
جگر خسته و مانده بی زر و سیم
بر ایشان ببخش این همه خواسته
برافروز جان روان کاسته
درون فروماندگان شاد کن
روز فروماندگی یاد کن
این فرهنگی است که داد و دهش و کمک به تهی دستان را در شاهنامه اوج می‌رساند شاهنامه هیچ جایی را برای بیداد و بیدادگری نمی‌گذارد:

ببخش و بخور آنچه آید فراز
بدین تاج و تخت سپنجین مناز
در فرهنگ شاهنامه که فرهنگ ایرانی است و می‌دانید شاهنامه بر گرفته از تجارب کهن ایرانیان به ویژه از کتاب‌های باستان ما اندرنامه‌ها، آیین



نامک‌ها، خدای نامک‌ها و همه اینها آیشخورها و سرچشمه‌های فردوسی بوده که توانسته کلام فردوسی را در دنیا ساری و جاری کند چرا که در شاهنامه بیدادگری بزرگترین ظلم است بزرگترین ردیلت اخلاقی بشر است از نگاه فردوسی و از نگاه فرهنگ ایرانی بزرگترین پلیدی بیدادگری و آزار دادن است:

چنین گفت نوشیروان قباد

قانونی از سازمان مدارس غیردولتی و مشارکتهای مردمی صورت پذیرد، اما بر اساس اطلاعات واصله، اخیرا برخی موسسات خصوصی خارجی بدون اخذ مجوز قانونی برای فعالیت‌های آموزشی نسبت به جذب و ثبت نام دانش آموزان ایرانی در مقاطع مختلف تحصیلی در مدارس کشورهای خارجی مبادرت کرده اند. وی در ادامه نوشته است: موسسه «یونس امره» مستقر در تهران با کمک بنیاد معارف ترکیه، مبادرت به برگزاری امتحان برای بورسیه دانش آموزان در مدارس ترکیه کرده است و با اغوای دانش آموزان در اقصی نقاط ایران، آنها را به تهران فراخوانده و از میان این دانش آموزان نخبه، مسابقه علمی برگزار و نخبه‌ترین‌ها را برای ترکیه، بورسیه می‌کند. وی در خاتمه از وزارت امور خارجه خواسته است که موضوع به سفارت ترکیه منعکس و از آنها خواسته شود فعالیت اعزام دانش آموز ایرانی به مدارس ترکیه از طریق موسسه یاد شده متوقف و امتحانات اخیر به دانش آموزان و خانواده‌های ایرانی کان لم یکن اعلام شود و با هیچ یک از موسسات ایرانی دیگر در این گونه اعزام‌های بدون مجوز دانش آموزان ایرانی به مدارس ترکیه همکاری نکنند.

که چون شاه را دل ببیچید ز داد
کند چرخ منشور او را سیاه
ستاره نخواند ورا نیز شاه
ستم نامه‌ی عزل شاهان بود
چو درد دل بی گناهان بود

منشور و مانیفست فردوسی همین است که ستم کردن نامه عزل آنها را امضا می‌کند. در فرهنگ

ایرانی بی آزاری اصل بوده است:

بی آزاری و مردمی بهتر است

تو را کردگار جهان یاور است

و شاهنامه برای ما در طول کتاب فرهنگ ایران بوده کتاب منش ایرانیان بوده کتاب دانش و فرهنگ جهانیان بوده و این پل ارتباطی بوده. شاهنامه کتاب شاهان نیست کتاب مردم و فرهنگ است هیچ شاهی بزرگتر از رستم که نماینده مردم است نیست و در هیچ کتابی با اندازه شاهنامه از شاهان و پادشاهان و بیدادگران نکوهش نشده و این نشان دهنده این است که این نامه فرهنگ مردم ایران است و تجلی دادگری است و یک جا فردوسی فریاد می‌زند و همه هم و غمش را می‌گوید و زال به رستم می‌گوید خاندون به این علت به تو زور بازو و قدرت پهلوانی داد تا تو بتوانی دست فریادخواهان و تهیدستان را بگیردی و به آنها کمک کنی این زور و قدرتی که خداوند داده به خاطر آن است

ترا ایزد این زور پیلان که داد
دل و هوش و فرهنگ فرخ‌نژاد
بدان داد تا دست فریاد خواه
بگیری برآری ز تاریک چاه
چنان رو که پرسند روز شمار
نیبچی سر از شرم پروردگار

آنچنان زندگی کن که روز قیامت شرمنده معبود و ایزدت نباشی این فریادها در شاهنامه هست در کدام حماسه در دنیا اینها را می‌بینید. تمام ایلباد و اودیسه را اگر بخوانید که یک حماسه بزرگ و سترگ جهانی است یک دهم شاهنامه آموزه اخلاقی ندارد یک دهم شاهنامه هم نتوانسته در تدوین هویت ملی یونان و حتی جهان غرب نقش بازی کند.

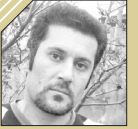
پهلوانی‌ها و سترگی‌های شاهنامه فقط این نیست که تاریخ و فرهنگ حماسه و اسطوره‌های ایرانی است بلکه قهرمانی‌ها و راز ماندگاری شاهنامه و فردوسی در این است که اندیشه و خرد و انسانیت و مهرورزی را فریاد کرده است. فریکو نایول می‌گوید کتابی که با ستایش خرد آغاز شود مخصوص یک ملت نیست ماتسویرا می‌گوید که هزار سال پیش، پیش از رنسانس و حتی پیش از تولد ولتر و دکارت یک ایرانی بالاتر از همه در ستایش اندیشه و خرد سخن گفته است. قهرمانی‌ها و پهلوانی‌های شاهنامه به بازوان ستبر و گردن فرازی‌های آن نیست به اندیشه والا و داد و دهش و انسانیت است و هیچ صفت و خاصه سبایسته‌ای نیست که در شاهنامه ستایش نشده باشد و هیچ صفت بدی هم نیست که در شاهنامه نکوهش نشده باشد.

من با شعری از ملک الشعرای بهار در ستایش فردوسی سترگ همه شما را خدا می‌سپارم تازه گشت از طبع حکمت زای فردوسی به دهر آنچه کردند آن بزرگان در جهان از داد و دین شد درفش کوبانی باز برپا تا کشید

این سوار پارسی رخس فصاحت زبر زین
پس برون آمد ز «پاز» طوس برنا شاعری
هم خردمندی حکیم و هم سخن سنجی وزین
معجز شهنماه از تاتار، دهقان مرد ساخت
وز نی صحرائنیشان کرد جنگ رامتین
با درون مرد ایرانی نگر تا چون کند
این مغانی می که با بیگانگان کرد این چنین

برین گونه سازیم آئین و راه

ما به فردوسی بدهکاریم



جعفر سلمان نژاد

خوشبختانه امروز دیگر فردوسی زنده نیست تا ببیند زبانی که سی سال برایش رنج برد در چه وضعیتی است زبانی که روزگاری طوطیان بنگال را شکر شکن می کرد امروز به چنان حالتی دچار شده است که حتی در خود ایران هم با آسیب‌های فراوانی دست به گریبان است. این روزها رعایت نکردن دستور زبان و نادرست نویسی واژگان و بکار بردن واژگان خارجی و حتی نوشتن زبان فارسی با الفبای انگلیسی (پینگلیش نویسی) به امری چنان عادی بدل شده است که حتی بسیاری از تحصیل کردگان رشته‌ی ادبیات فارسی نه تنها واکنش چندانی به این پدیده‌ی ناروا ندارند که در



بین گروهی از آنها هم دیده می‌شود. این نادرست نویسی نخستین بار از پیامک‌ها و برنامه‌های پیام‌رسان مانند یاهو مستنجر و ... آغاز شد و با گسترش فضای مجازی و گسترش روزافزون شبکه‌های اجتماعی هر روز بیشتر از دیروز گسترش یافت. در آغاز اصلی‌ترین توجیه پینگلیش نویس‌ها پشتیبانی نکردن برخی از گوشی‌ها از زبان فارسی و فضای بسیار کم برای نوشتن پیامکهای فارسی در برابر پیامکهای انگلیسی ، گران‌تر بودن پیامکهای فارسی و ... و در زمینه‌ی رایانه نیز پشتیبانی نکردن ویندوزها از زبان فارسی و یا نبودن حروف فارسی بر روی صفحه کلیدها بود که برخی از اینها البته کاملا درست و منطقی بودند ولی برخی تنها شانه خالی کردن از مسئولیت همه‌ی ایرانی‌ها در پشتیبانی از زبان رسمی و ملی کشورمان بود البته چندسال بعد هزینه‌ی پیامکهای فارسی از انگلیسی ارزانتر شد، ویندوزها از زبان فارسی پشتیبانی کردند، به جز در موارد خاص تقریبا همه‌ی صفحه کلیدها حروف فارسی را هم در کنار حروف انگلیسی قرار دادند که البته اینها باعث شد بسیاری پینگلیش نویسی را کنار گذاشته و پارسی نویسی را برگزینند ولی با گسترش شبکه‌های اجتماعی و بطور کلی فضای مجازی موج دوم آسیب به زبان فارسی آغاز شد که برخلاف موج اول بسیار همه‌گیرتر و ویرانگرتر است نادرست نویسی واژگان پارسی و رعایت نکردن دستور زبان فارسی بسیار همه‌گیر شد اکنون بسیاری از مردم در فضای مجازی نوشتن نادرست واژگان را به‌عنوان شوخی می‌دانند و اصلا در نظر نمی‌گیرند که بسیاری از جدی‌ترین و عمومی‌ترین مسائل امروز هم در آغاز چیزی فراتر از یک شوخی ساده نبوده‌است بسیاری آقا و آیه و ... را به شکل عاقا و عایا و عاخه می‌نویسند و این را صرفا یک شوخی میدانند گروهی واژه‌ای مانند شما را شوما مینویسند و این را شوخی می‌دانند گروهی بدون در نظر گرفتن اینکه در زبان فارسی برخی از حروف چند گونه‌ی متفاوت نگارشی دارند (ت و ط ، ذ و ز و ض و ظ) واژه‌ها را با یک حرف می‌نویسند بارها دیده شده که واژه‌ای مانند تسلط را تسلت نوشته‌اند و واژه‌ای مانند مریض را مریز.

نکته‌ی جالب تر زمانی‌است که برخی واژه‌ها تلفظ‌هایی شبیه هم ولی معنی‌هایی کاملا دگرگون دارند (اسیر و اثیر) آسیب دیگری که در این چندسال بسیار زبان فارسی را می‌رنجاند نوشتن کسره‌ی آخر در زبان فارسی‌است این روزها با گسترش نوشتن به شکل محاوره‌ای، گفتاری نوشتن دارد جای نوشتن رسمی را می‌گیرد بخوبی می‌دانیم که تکواژ با صدای e در زبان فارسی چهار گونه متفاوت دارد :

برای بیان ترکیب اضافی و وصفی «مرد میدان»

برای بیان حرف اضافه در انتهای برخی واژه‌ها «دستگیره ، دروازه و ...»

برای بیان ساده‌تر حرف تعریف و سوم شخص فعل مضارع بجای حرف «د»: «ماشین منه ، میره»

و اصلی‌ترین کاربرد آن در گفتار روزانه و عادی است که برای بیان حرف تعریف بکار می‌رود « اون پسره رو ببین، اون دختره داره میره ، اون کتابه رو می‌گم»

دو مورد آخر و البته بیشتر از همه مورد ۴ تنها در گفتار بکار می‌روند و در فارسی رسمی جایی ندارند ولی در کتابهای داستان و نوشتارهایی که میخوانند محاوره‌ای بنویسند کاربرد فراوان دارد حال با گسترش گفتاری نوشتن در فضای مجازی اینگونه نوشتن هم گسترش فراوانی یافته است ولی نکته‌ی تأسیف بار اینجاست که بسیاری از افراد گفتاری بودن این گونه‌ی نگارشی را درک نمی‌کنند و حتی در نوشتارهای رسمی هم آن را بکار می‌برند. این نادرست نوشتن اگر درست نشود در درازمدت باعث دوگانگی بزرگی در زبان فارسی خواهد شد و این نسل تیلت بدست کتاب نخوان نخواهند توانست نوشتارهای عادی و سروده‌های سخن‌سرایان را دریابند مایه‌ی تأسف است که صدا و سیما و وزارت ارشاد برخلاف رسالت بزرگی که بر دوش دارند در این زمینه کم‌کاری می‌کنند و در زیرنویسها و اخبار و توضیحات نوشتاری صدا و سیما اشتباهات تأسف‌باری را مشاهده می‌کنیم چنین اشتباهاتی البته دامن‌گیر روزنامه‌ها و نشریات هم شده است و نشریات هم اشتباهات تأسف‌باری را مرتکب می‌شوند و گویا وزارت ارشاد هم توجه چندانی به این موضع نمی‌کند.

رییس سازمان اسکناس و مسکوک بانک مرکزی در مراسم رونمایی از سه اسکناس جدید از حذف چهار صفر در صورت تصویب مجلس از واحد پولی خبر داد. رییس سازمان اسکناس و مسکوک اظهار داشت: سعی کردیم در مجموع طراحی‌های اسکناس، ایران چک و مسکوک از المان‌های مذهب، فرهنگ و تاریخ استفاده کنیم. در اسکناس‌هایی که امروز رونمایی می‌شوند، پشت اسکناس ۵ هزار تومانی تصویر آرامگاه حافظ شیرازی، پشت اسکناس ۲ هزار تومانی تصویر مقبره‌الشعراى تبریز و پشت اسکناس هزار تومانی تصویر آرامگاه شیخ‌الرییس، بوعلی سینا را درج کرده‌ایم. بنابراین در کنار تغییراتی که در حوزه شکلی و محتوایی در این اسکناس‌ها ایجاد شده، یک هدف گذاری خاص در زمینه حذف چهار صفر هم در نظر گرفته شده است. وی در مورد دلایل این تغییرات با اشاره درج چهار صفر کم رنگ در اسکناس‌های جدید خاطرنشان کرد: یکی از دلایل این کار، هم‌راستایی با پروژه حذف چهار صفر بوده که اگر به تصویب مجلس برسد، بخش زیادی از مسیری را که باید می‌پیمودیم را پیمودیم. هم انطباق ذهنی ایجاد شده و هم اسکناس‌ها مطابق با شرایط حذف چهار صفر طراحی شده‌اند. آمادگی این را خواهیم داشت که با واحدهای پولی جدید اسکناس‌ها و ایران چک‌ها را عرضه کنیم.



رونمایی اسکناس جدید با تصویر مقبره‌الشعراى تبریز



هفت
سیاست
Politics

دو هفته نامه فرهنگ وطن پولی
سال چهارم | شماره ۱۴۹ | صفحه

ایده مشترک پانترک‌ها و نازی‌ها!



آلمان نازی در دوره جنگ جهانی دوم، ایده ایجاد حکومتی دست‌نشانده در آسیای مرکزی را با عنوان کمیساریات ترکستان دولت نازی (Reichskommissariat Turkestan) به طور جدی در دستور کار قرار داده بود و برنامه نازی‌ها این بود که با ایجاد یک هویت پانترکی و اسلام‌گرایانه در جمهوری‌های آسیای مرکزی شوروی، حکومتی وابسته از تاجیکستان تا آلتای تا تاتارستان برپا شود. مورخان شوروی مدعی‌اند عناوین دیگری چون «پان تورکستان»، «تورکستان بزرگ» و «رایش محمدان» نیز برای این سرزمین در نظر نازی‌ها بود. این طرح نخستین بار از سوی آلفرد روزنبرگ، تنورسین نازی پیشنهاد شد. روزنبرگ نظریه‌پرداز ایده پانترکی نازی و از مقامات عالی‌رتبه آلمان بود که از ۱۹۳۳ تا پایان عمر دولت نازی، علاوه بر تصدی منصب رایش‌رایشر (دومین مقام عالی آلمان نازی)، عهددار وزارت سرزمین‌های شرقی اشغالی (از ۱۹۳۴)، رهبری اداره سیاست خارجی حزب نازی (از ۱۹۳۳) و کمیسر نظارت بر آموزش فکری و ایدئولوژیکی حزب نازی (از ۱۹۴۱) بود. روزنبرگ در تدوین طرح «تورکستان بزرگ» از مشاوره «ولی قیوم‌خان» رئیس کمیته ملی ترکستان، ادارای زیر نظر وزارت سرزمین‌های شرقی اشغالی دولت آلمان، بهره می‌برد.

طرح روزنبرگ شامل پنج جمهوری سوسیالیستی ازبکستان، قزاقستان، ترکمنستان، تاجیکستان و قرقیزستان و نیز مناطق تاتارستان و آلتای و بشکورستان می‌شد. جمعیت این جمهوری‌ها به لحاظ قومی همگن نبود. مردم تاجیکستان آشکارا ایرانی بودند و به زبان فارسی سخن می‌گفتند و از ترکان قزقی و ازبک متفاوت. اما همگی مسلمان بودند. روزنبرگ علاوه بر این، بر احساسات ضد روسی مردم این مناطق و همدمی با آلمان حساب می‌کرد. با این همه، به نظر می‌رسد نگاه نازی‌ها به ترکان آسیای میانه و بر ساختن موجودیتی پانترکی کاملاً ابزاری برای ایجاد پروپاگاندا علیه شوروی و نهایتاً ایجاد حکومتی اقماری در آسیای میانه بوده است. به گفته پژوهشگری از دانشگاه فارابی قزاقستان (۱)، نخستین مرحله از تکوین سیاست آلمان نازی در مورد ترک‌ان آسیای میانه و پروژه «ترکستان بزرگ» را باید در پذیرش ایدئولوژی نژادی نازی توسط دولت آلمان جستجو کرد. او می‌گوید «نگاه نازیسم به ترک‌ها مشابه نگرش شوروی‌ها به «آسیایی‌ها» بود و آنها را نژادی پست‌تر یا مادون انسان (Untermensch) می‌دانستند». مطبوعات اروپا معمولاً درباره «وحشی‌گری مغولی روس‌ها» به تفصیل می‌نوشتند و بنابراین، آلمان نازی برای مدتی به عنوان محافظ غرب در برابر «خطر آسیایی» روس‌ها تصور می‌شد. یکی از اسنادی که تصور نازی‌ها درباره اقوام آسیای میانه (زردپوست) را بازتاب می‌دهد فرمانی است که مقرر فرماندهی و رماخت (ارتش نازی) در ماه مه ۱۹۴۱ در مورد اسرای ارتش سرخ صادر کرده است. در این فرمان آمده «در مورد تمامی اعضای ارتش سرخ — از جمله اسرا — جداسازی شدید و مراقبت اکید اعمال گردد — به ویژه در خصوص سربازان آسیایی ارتش سرخ که نفهم، پیش‌بینی‌ناپذیر، خائن، و بی‌عاطفه هستند. همچنین در فرمانی به تاریخ ۲۴ ژوئیه ۱۹۴۱ ورود اسرای آسیایی از شوروی به امپراتوری آلمان منع شده و امر بر نگهداری آنها در کشورهای اشغالی در اروپای شرقی شده است. با این همه، در دوره جنگ جهانی دوم، آلمان‌ها به

ترکیه در آسیای مرکزی به دنبال چیست؟

ناتوی ترکی



وب سایت نشنال اینترست در مقاله ای به قلم جاویریه کلثوم عاطف‌تخصص رسانه های دیجیتال و وکالت در موسسه تحقیقات در حالی که احساسات عمومی طرفدار روابط قوی بین پاکستان و ترکیه است، واقعیت های سیاسی و ژئوپلیتیکی وجود دارد که پاکستان نمی تواند از آنها فرار کند. اردوغان رئیس جمهور ترکیه به شدت سیاست خارجی پان ترکیسم اوراسیا را دنبال می کند. به عنوان مثال، این تغییر را می توان در تغییر نام اخیر شورای کشورهای ترک به سازمان اساسی تر دولت های ترک مشاهده کرد.

برخی حتی سیاست ترکیه در اوراسیا را تلاش برای ایجاد «ناتوی ترکی» یا احیای «رتش توران» می‌دانند. سیاست آسیای مرکزی ترکیه از طریق منشور «دنیای ترک» تعریف می‌شود که بر ریشه‌های قومی، فرهنگی، تاریخی و همچنین ابعاد اقتصادی تأکید دارد. سال‌ها گذشته سیاست ترکیه با حوادث متعددی شکل گرفته است، از جمله جنگ روسیه و گرجستان، حمله آمریکا به عراق، بهار عربی و تنش‌های پایان‌ناپذیر در سوریه، و دشمنی ترکیه با یونان در شرق مدیترانه ای و ... با این حال، با توجه به تلاش‌های تورگوت اوزال، رئیس‌جمهور سابق و احمد داوود اوغلو، نخست‌وزیر سابق، محور اوراسیا ترکیه جای تعجب ندارد. اگرچه این کشور یکی از اولین کشورهایی بود که تقریباً تمام کشورهای پس از فروپاشی شوروی را به رسمیت شناخت، اما ترکیه فاقد نفوذ سیاسی و اقتصادی برای دنبال کردن چنین سیاستی در سال‌های اولیه پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی بود.

در این حال، رویدادهای جنگ ۲۰۲۰ قره باغ کوهستانی موقعیت ترکیه را در منطقه از دو جهت ارتقا داد. اولاً، روسیه عملاً به حضور ترکیه در قفقاز جنوبی پیوست. ثانیاً، ترکیه به مسیرهای ارتباطی مستقیم دسترسی پیدا کرد. توافقنامه آتش‌بس نوامبر ۲۰۲۰، کردی‌ها را برای اتصال ارمنستان و منطقه آذربایجان نخجوان تعیین کرد، و دسترسی مستقیم به ثروت‌های خزر را فراهم کرد. ترکیه اکنون بین روسیه و چین، دو زونه سنگین در صفحه اوراسیا قرار گرفته است. اگر آنکارا بتواند بین این دو قدرت که هر دو ساختار سیاسی، نظامی و اقتصادی خاص خود را دارند تعادل برقرار کند، می‌تواند در آسیای مرکزی سود ببرد. این می‌تواند توضیح دهد که چرا ترکیه در برابر ایده پیوستن به سازمان‌هایی مانند اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان همکاری شانگهای به عنوان عضو دائمی مقاومت می‌کند. انجام این کار ممکن است به آنکارا اجازه دهد تا از کنترل قدرت‌های بزرگ اجتناب کند و به ترکیه هویت و فضای خود را بدهد. منطقه تحت الشعاع قدرت نظامی روسیه و قدرت اقتصادی چین قرار گرفته است، بنابراین حضور ترکیه به کشورهای آسیای مرکزی فضایی را می‌دهد تا وابستگی نظامی و اقتصادی خود به مسکو و پکن را از بین ببرند.

اما محور اوراسیایی ترکیه برای دیگر قدرت‌های ثانویه در منطقه، مانند پاکستان، چیست؟ و ترکیه قربان تاریخی خاصی دارند که ناشی از جنبش خلافت عثمانی است که توسط مسلمانان شبه‌قاره هند برای حفظ اقتدار خلیفه عثمانی رهبری شد.



محمدامین رسول‌زاده، رحمتی رشید، احمد زکی ولیدی، ایاز ایشاکی و ... در برلین و همکاری با دولت نازی نشانه‌ای از جذاب نازی‌ها بود. این موضوع در مورد جریان پانترکی گرگ‌های خاکستری بسیار برجسته است. همانطور که در مقاله‌ای تازه‌چاپ‌شده [۱] آمده، در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، «سیاری از ایدئولوگ‌های ترک‌گرا، ترک‌گرایی را با نازیسم آلمانی ترکیب کردند که تأثیر شگرفی در شیوه‌های استدلال جنبش گرگ‌های خاکستری داشت». به پشتوانه این ترکیب ایدئولوژیکی، این ایدئولوگ‌ها، مثل نپال آتسر، رها اوغوز ترکان، رضان و ...، بیش از پیش به انتشار ایده برتری نژادی ترکان پرداختند. آنها به پیروی از نازی‌ها، یهودی‌ستیزی را جزئی از ایدئولوژی پانترکی و برتری‌جویانه خود قرار دادند. این تأثیرپذیری گرگ‌های خاکستری از نازیسم و ارادتی که نسبت به نژادپرستی نازی‌ها یافته بودند تاحدی بود که پژوهشگری به نام کری گوتشتات در کتاب ترکیه، یهودیان و هولوکاست، آتسر را «ترک ماله‌کش نازیسم آلمانی» (for German Nazism) می‌نامد. گذشته از این، تأثیرپذیری جنبش تروریستی گرگ‌های خاکستری از نازیسم حتی در اعمال تروریستی این گروه بازتاب می‌یافت.

ایدئولوگ‌ها و گروه‌های پانترکی، چه ترک‌گرایان تندروی مثل گرگ‌های خاکستری و نوری پاشا و چه افرادی مثل رسول‌زاده که به نسبت گروه اول ملایم‌تر بودند، بخشی از مقامات دولت تازه‌تأسیس جمهوری ترکیه نیز با فاشیسم پانترکی و فاشیسم آلمان نازی همدمی و همکاری داشتند. در همین فضا بود که در ۱۸ ژوئن سال ۱۹۴۱، عهدنامه موت میان آلمان نازی و جمهوری ترکیه به امضا رسید. باری، نویسنده‌ای به نام اوزای بولوت [۲]، تداوم این ایدئولوژی برتری‌جویانه و نژادپرستانه پانترکیسم را در سیاست ترکیه تا به امروز مرور کرده که اطلاعات سوهمدنی دربردارد.

به طرح «پان ترکستان آلمان نازی» بازگردیم. این طرح با آن شدنی که روزنبرگ دنبال می‌کرد، یعنی تأسیس یک حکومت دست‌نشانده موسوم به ترکستان بزرگ در آسیای میانه به مخالفت هیتلر مواجه شد. هیتلر هدف اصلی خود را کسب فضای حیاتی کافی در شرق آلمان می‌دانست و اولویتی برای آسیای میانه در آن زمان قائل نبود. بنابراین، بنا به دستور او، طرح ترکستان روزنبرگ فعلاً بایگانی می‌شد تا موقع مقتضی آن فرابرسد. اما نزدیکی به جریان پانترکیسم در آناتولی و آسیای میانه و پروپاگاندا پانترکی برای مصرف علیه شوروی در دستور کار سیاست خارجی و تبلیغاتی نازی‌ها محفوظ بود. نپهال آتسیر و آلف آسلان تورکش در دهه چهل میلادی هنگامی که قدرت نازی‌ها رو به افول بود و دولت جمهوری ترکیه حسب سیاست قصد نداشت با دولت‌های متفق (پیروزی‌بالقوه) وارد چالش اساسی شود، بازداشت و زندانی شدند. اما روابط و تأثیرپذیری پان ترکست‌ها در ترکیه از آلمان نازی به ویژه در ارتش همچنان در لایه‌های پنهان استمرار پیدا کرد. آنها همچنان عشقی یک طرفه به ناسیونال سوسیالیسم را در روح و جان پرورش می‌دادند که ظهور دوباره نئونازیسم مهاجر ستیز در آلمان پس از جنگ سرد، مهاجران ترک را هدف حملات بیگانه ستیز خود قرار می‌داد. هنگامی که آلف آسلان تورکش در ۱۹۹۷ درگذشت، در دویچه بانک آلمان پانصد هفتاد و پنج هزار مارک پس انداز داشت. این پول علاوه بر مبلغ غیرقانونی اندوخته بود و دستکم یکی از آنها در شعبه لندن دویچه بانک بود.

[۱] The (2016) Gulzhaukhar Kokebayeva Place of Turkestan in the Foreign Political Strategy of Germany in the First Half of 20th Century (https://dergipark.org/the (234183/tr/tr/download/article-file [۲] Uzay Bulut (2021) "Who Are the Extremist 'Grey Wolves'?" Gatestone Institute (https://www.gatestoneinstitute.org/17983/turkish-grey-wolves#.YaSrH0BjGPe.Twitter)



گۆزل باهار

بوذر دشتبانی

گۆزل باهار سنی گۆرنده اؤزیم
چریبیبی اؤرگیم، آغلیبیر گۆزیم
سنون گۆر ووشنده مین معنا وار دی
معنالی گۆر ووشه قور بانام اؤزیم

قار انلیق دونیادان چیخیرکان بری
سن ایله نور تاپیر اؤرگیم، گۆزیم
کونلیم‌دالغالانیر سنون اونونده
اؤرگیم سن منیم، عشق ایله سوؤزیم

آه گۆزل باهاریم داردا قالیبسان
بنده چکیلبیس من نجه دؤزوم
سنون اوز اخلیقون اولدورور منی
اؤرگیم اولدانیلیر پار لانیر گۆزوم

من سنون عشقونده اولیرکن بری
دیبری قال دیبری قال اؤزومسن اؤزوم
دشتبانی سنه اورک باغلادی
اونون اورگینده واردی چوخ دوزوم

ایران در سریال ترکی تشکیلات

TEŞKİLAT



مبارکه صدافتی

سریال ترکی تشکیلات ساخت ۲۰۲۲-۲۰۲۱ که از شبکه TRT ترکیه پخش می‌شود؛ بخشی از مأموریت های سازمان اطلاعات ترکیه (Türk İstihbarat Teşkilatı) و یا سازمان اطلاعات ملی ترکیه - میت (Millî İstihbarat Teşkilatı) را نشان می‌دهد. در این سریال ترکیه به عنوان کشوری پر دشمن معرفی می‌شود. یک شرکت، متشکل از دشمنان جمهوری ترکیه، رهبری اعمال اقدامات مخرب علیه این کشور در خشکی، دریا و هوا را بر عهده دارد. در بخش های اعظمی از این سریال، مأموران سازمان اطلاعات ترکیه مشغول خنثی سازی عملیات مختلف تروریستی و مخرب شرکت ضد ترکیه ای است.

بخش هایی از فیلم نیز البته، به واقعیت های بین المللی باز می‌گردد. کشور ترکیه به عنوان یکی از کشورهای دارای سهم در دریای مدیترانه (به ترکی AK deniz) به ویژه منابع گاز طبیعی است. در این فیلم گروه مخرب ضد ترکیه ای یعنی شرکت علیه توافق ها و قراردادهای رسمی جمهوری ترکیه با کشورهای حوزه دریا به ویژه لیبی، برنامه ریزی می‌کند. البته لازم به ذکر است که در این فیلم توطنه های اعمال شده، توسط تشکیلات ترکیه خنثی می‌شود. برخی از صحنه های فیلم، توان دفاعی و موشکی ترکیه را به رخ می‌کشد و با پخش تصویر پرچم ترک در مخاطبین به ویژه شهروندان ترکیه، حس غرور ملی را تداعی می‌کند.

به زعم و گفته های مکرر مقامات و مأموران اطلاعاتی ترکیه در این سریال، ترکیه یک کشور بی دفاع است که با دشمنان خود مبارزه می‌کند. عمده پیام این سریال در این راستا پایه گذاری شده است.

به نظر می‌رسد شبکه تی آر تی ترکیه با پخش چنین سریالی در کنار سریال های تاریخی دیگر که شکوه و عظمت امپراتوری عثمانی را به رخ می‌کشد؛ دو هدف عمده در راستای دیپلماسی عمومی و فرهنگی را دنبال می‌کند. یک اینکه برای جهان و به ویژه کشورهای ترک زبان و به اصطلاح خود، ملت ترک، اقدامات نظامی خود را قانونی، مشروع و در چارچوب دفاعی قلمداد کند.

دوم اینکه این کشور را محصور در عناصر تهدیدآمیز معرفی کند که برای مقابله با آن از گزینه های افزایش توان دفاعی، مهندسی، سایبری و حتی اقدام مستقیم نظامی استفاده می‌کند.

و اما سوال نوشتار حاضر این است که ایران به عنوان یکی از کشورهای همسایه ترکیه در این سریال در چه سکانس هایی حاضر است؟ و به

طور کلی ایران چگونه و چطور در این سریال مطرح شده است؟

زاید فادی، شهروند فلسطینی در این فیلم یکی از عناصر شرکت است که در عملیات گوناگون تروریستی و هوایمباریایی در آنکارا نقش دارد. سازمان اطلاعات ترکیه به جهت فشار آوردن بر فادی، نیازمند دسترسی به یکی از شهروندان فلسطینی از خوشاوندان فادی است که در تل آویو زندانی است. دو مأمور اطلاعاتی ترکیه برای فراری دادن این زندانی و استفاده از زندانی که او هم از دشمنان قسم خورده فادی است، با پاسپورت های جعلی که مهر ایران در آن وجود دارد وارد فرودگاه تل آویو می‌شوند. این یک نقشه از قبل تدوین شده از طرف مأموران اطلاعاتی است که با حساسیت موضوع ایران برای اسرائیل در فرودگاه دستگیر و وارد زندان شوند.

در سکانسی دیگر هنگامی که دولت ترکیه می‌خواهد با مقامات اسرائیلی بر سر عناصر جاسوسی و مخرب مبادله کند، تهدید می‌کند که چنانچه اسرائیل همکاری لازم را به عمل نیآورد؛ اطلاعات به دست آمده مرتبط با ترور دانشمندان هسته ای ایرانی را در اختیار دولت ایران قرار می‌دهد. و مبادله موفقیت آمیز مقامات ترکیه با اسرائیل رقم می‌خورد. در این بخش به وضوح مشخص می‌شود که ترکیه نیز به دست داشتن اسرائیل در ترور دانشمندان هسته ای ایران کاملاً آگاهی دارد. بنابراین هرکجا ترکیه در فیلم تا به این قسمت سریال نیازمند یک دیپلماسی پویا و گاه عملا تهدیدآمیز است؛ از اهمر ایران علیه اسرائیل استفاده کرده است.

در سکانسی دیگر مأمور اطلاعات ترکیه به شهید شدن هموطنان خود در جنگ سوریه

اشاره دارد. از نظر ترکیه، حضور نظامیان ترک در سوریه توجیه دفاعی دارد. مأمور تشکیلات، سپس از کشورهای حاضر در جنگ سوریه از جمله روسیه و حتی جمهوری خلق چین که حضور محرز شده نظامی در جنگ سوریه نداشته نام می‌برد. مأمور تشکیلات، حضور ترکیه در جنگ سوریه را لازم و از حقوق دولت در دفاع از سرزمین خود می‌داند. اما نکته تعجب برانگیز در این سریال در نسخه زبان اصلی و بدون سانسور این است که از ایران به عنوان یکی از کشورهای حاضر و فعال در جنگ سوریه اصلاً نام برده نمی‌شود.

در قسمت ۲۸ از فصل دوم سریال، یک عملیات هوایی برای به هلاکت رساندن سردسته ها و رهبران گروه های تروریستی توسط سازمان اطلاعات ترکیه در عراق برنامه ریزی می‌شود. در این قسمت به عناصر اصلی تروریست های کشورهای همسایه ترکیه از جمله ایران در عراق اشاره می‌شود. با این وصف مشخص نیست که به کار برده شدن لفظ «گروه های تروریستی مرتبط با ایران» از جانب سریال، چه مفهومی دارد؛ دو معنای متفاوت وجود دارد!

گروه های تروریستی که توسط تروریست ها و عناصر ضد حکومت ایران و البته با شخصیت های ایرانی مدیریت می‌شود؟ و یا گروه های تروریستی که ادعا می‌شود توسط دولت ایران هدایت و حمایت می‌شود؟ این پرسشی است که پاسخ مشخصی در قبال آن وجود ندارد و در سریال بسیار مبهم به آن اشاره شده است. به نظر می‌رسد که ترکیه جانب احتیاط نسبت به ایران را نگه داشته و آنچنان که به دیگر کشورها از جمله قبرس می‌تازد، به ایران نتاخته است.

■ محمود دعایی، مدیر موسسه اطلاعات ایران روز یکشنبه ۱۵ خرداد در سن ۸۱ سالگی بر اثر ایست قلبی درگذشت. وی متولد شهر یزد بود و در سال ۱۳۵۹ با حکم امام خمینی، به عنوان سرپرست موسسه اطلاعات برگزیده شد و تا زمان فوت همچنان در این جایگاه حضور داشت. وی از سال ۱۳۶۶ به عضویت مجمع روحانیون مبارز درآمد و در شش دوره ابتدایی مجلس نماینده مجلس بود. آقای دعایی در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ و پیش از شروع جنگ ایران و عراق مدتی به‌عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در بغداد فعالیت کرد. او در سال‌های اخیر بر پیکر بسیاری از چهره‌های فرهنگی از جمله محمدرضا شجریان نماز میت را به جای آورد.

■ محمدامین ریاحی در یازدهم خرداد ۱۳۰۲ در خوی در یکی از خاندان‌های قدیمی این شهر متولد شد. دوره‌های تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در خوی گذراند. پس از آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال آذربایجان توسط نیروهای خارجی، در سال ۱۳۲۱ برای ادامه تحصیل به تهران رفت و دوره دانشسرای مقدماتی را گذراند. سپس به ادامه تحصیل در دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران پرداخت. طی دوره ی تحصیل در دانشکده ی ادبیات، از درس‌های نسل اول استادان برجسته‌ی این دانشگاه از جمله بدیع‌الزمان فروزانفر، عباس اقبال آشتیانی، ملک‌الشعرا بهار،

مرحوم محمدامین ریاحی از شخصیت های مطرح آذری بود که دلپسته به تمامیت ارضی ایران بود؛ یعنی ایران دوست بود. از کسانی بود که در ماجرای فرقه دمورات که آذربایجان را گرفته و تجزیه کردند، ایشان به دلیل مخالفت به عنوان خائن محکوم به اعدام شد. یکی از مسئولیت‌های ایشان سرپرستی کتابخانه های عمومی کشور بود. مولف، پژوهشگر، نویسنده و مصحح بسیاری از تحقیقات و کتاب درسی دانشگاه‌ها بود؛ از جمله کتاب مرصادالعباد اثر عبدالله بن محمد نجم رازی که با ترجمه، تصحیح و مقدمه مرحوم محمدامین ریاحی هنوز هم چاپ می‌شود و جالب است بدانید که هر سال کتاب های او برنده کتاب سال شده است. چنین شخصیتی در این موقعیت - یا از ساده لوحی یا فداکاری اش بود که من فداکاری می‌دانم - پذیرفت عضو کابینه شاپور بختیار شود و وزیر آموزش و پرورش شد. تنها وزارتخانه ای که در اعتصابات آن زمان اجازه دادند که وزیرشان بیاید وزیر آموزش و پرورش بود که به دلیل شخصیت فرهیخته، دانشمند، ایران دوست و فهیم ایشان بود.

بعد از انقلاب همه اعضای کابینه به جز ایشان فرار کردند اما او ماند، در دادستانی توضیحات لازم را داد. زمانی که از ایشان بازجویی کردند، قاضی اش رسماً حکم داد ایشان تبرئه است و می‌تواند حتی حقوق باننشستگی دوران گذشته اش را دریافت کند. اما از طرف دیگر شورای انقلاب قانونی تصویب کرده بود که تمام کسانی که در نظام گذشته مسئولیت داشتند، حق ندارند از مزایا برخوردار باشند، با وجود اینکه قاضی دستور به پرداخت حقوق باننشستگی داده بود، این کار انجام نشد. با مناعت و بزرگواری ای که داشت، سعی کرد با حق التالیفاتش بسازد. وزارت علوم هم کتاب های ایشان را چاپ می‌کرد اما چند سال گذشته حق التالیف نمی‌دادند. متوجه شدم انسان فرهیخته ای با آن سوابق درخشان و با پرورده ای که در نهایت تبرئه شده، با این محرومیت و مظلومیت زندگی می‌کند. حتی ایشان مجبور به فروش عزیزترین سرمایه اش یعنی کتابخانه اش شد.

با توجه به تصدی های گذشته و اشرافی که بر مسائل ادبی کشور داشت و خودش به عنوان نویسنده ای مطرح کتاب های زیادی داشت، کتابخانه اش خیلی غنی و باارزش بود. برای خریدش شرط گذاشت که از این کتابخانه در ایران استفاده شود. بعد شنیدم که حتی مجبور به فروش فرش و قالی اش شده است. متأسفانه کسی که از ایشان کتابخانه اش را خریداری کرد، مجموعه را به قطر برد. وقتی در این ماجرا قرار گرفتیم، احساس تکلیف کردم که حق یک انسان شایسته و از مفاخر کشور را ادا کنیم. سه سال دوندگی کردم تا موفق شدم حکمی بگیرم که ایشان حقوق باننشستگی گذشته اش را داشته باشد و از تاریخی که تعیین شده بود، بتواند حقوق باننشستگی اش را بگیرد. روزی که به سازمان باننشستگی رفتم که حقوق باننشستگی اش را بگیرم، با خست ۲۰ میلیون تومان در نظر گرفتند، در حالی که حقش ۸۰ میلیون بود. برای اولین بار این موضوع را افشا می‌کنم. دیدم آنها که خسیس هستند و نمی‌خواهند به یک فرد طاقوتی پول بدهند، من در روزنامه به عنوان حق التالیف و حق التحریر و آنچه حق او بود که گاهی مطالبی از ایشان چاپ کردیم، ۵۰ میلیون تومان در وجه ایشان چک کشیدم. بنا بود حسابداری در بانک صادرات باز کند و آنجا

گفتار سید محمود دعایی درباره محمدامین ریاحی خوبی؛

دانشمند ایران دوست



احمد بهمنیار، عبدالعظیم قریب و ابراهیم پروداد بهره گرفت. پس از آنکه در سال ۱۳۲۷ دوره ی لیسانس زبان و ادبیات فارسی را به پایان رساند، تحصیل در دوره ی دکتری را آغاز کرد. در سال ۱۳۳۷ پس از دفاع از رساله ی دکتری خود با موضوع «تحقیق و تصحیح مرصادالعباد نجم‌الدین رازی» به راهنمایی فروزانفر، درجه ی دکتری در زبان و ادبیات فارسی گرفت. به نوشته محمدعلی اسلامی ندوشن، وی «یکی از آخرین کسان از نسل ادبی معتبر بود... که طی شصت سال در صحنه ی فرهنگ ایران حضور داشت و هرچه نوشت دقیق و قابل اعتماد بود». محمدامین ریاحی طی سال‌های بعد عهده‌دار چندین سمت فرهنگی از جمله رایزنی فرهنگی ایران در کشور ترکیه و تدریس در دانشگاه آنکارا (از ۱۳۴۲)، دبیرکلی هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور (از ۱۳۵۰)، نیابت ریاست فرهنگستان ادب و هنر ایران ایران، ریاست بنیاد شاهنامه فردوسی (از ۱۳۵۴)، ریاست دانشکده هنرهای دراماتیک، مشاور وزیر فرهنگ و هنر، و وزارت آموزش و پرورش بود. محمدامین ریاحی در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۸ در ۸۶ سالگی در تهران درگذشت.

در ادامه بخشی از گفتگو سه‌شنبه ۴ آبان ۱۴۰۰ روزنامه شرق با سید محمود دعایی را درباره زنده‌یاد محمدامین ریاحی خوبی می‌خوانید:

امضا دهد. روزی که قرار بود به بانک بروم، چون با ویلچر حرکت می‌کرد، یک روز شادمانه ولی رنج آور بود که به سختی رفت و پول را گرفت؛ به هر حال زندگی اش سامان گرفت. در یک جلسه تصمیم داشتند از آقای ریاحی تجلیل کرده و لوحی بدهند که البته ایشان نمی‌توانست بیاید و برایشان لوح را فرستادند. در آن مراسم در دفاع از دکتر امین ریاحی گفتم با توجه به شخصیتی که امین ریاحی داشت و علاقه ای که به ایران داشت، او در مقطعی به تصور اینکه اگر از شخصیت و حیثیتش مایه بگذارد، برای کابینه ای که تصور می‌کرد می‌تواند در کشور آرامش ایجاد کند، از خودگذشتگی کرد. بختیار زمانی که وزیرایش را انتخاب می‌کرد، سعی کرد از خوشنام ترین، سالم ترین و مقبول ترین عناصری که سراغ داشت، دعوت کند و به همین خاطر از آقای ریاحی دعوت کرد. جالب است که سیروس آموزگار، وزیر اطلاعات کابینه هم بود. از پاریس نامه ای برای من نوشت که بختیار مُرد ولی دفاع و درک درست تو از آنچه آن زمان اتفاق افتاد، برای ما مایه دلگرمی و مباهات است. چون گزارش آن جلسه را زاله آموزگار - استاد زبان‌های باستانی دانشگاه تهران - به برادرش داده بود که در آن جلسه بود. افرادی دیگری هم بودند که من به آنها کمک کرده ام...



▲ از راست: محسن جعفری مذهب، جمشید کیفنر، اکبر ایرانی، زنده یاد محمدامین ریاحی، توفیق سبحانی و سید علی آل داوود در منزل استاد ریاحی خوبی

فراغت و کتاب و گوشه چمنه

خاطرات و مبارزات محمد دیهیم

خاطرات و مبارزات محمد دیهیم روزنامه نگار و نماینده پنج دوره مجلس شورای ملی به اهتمام دکتر حمید دیهیم در ۴۸۷ صفحه توسط نشر مهر اندیش منتشر شده است. محمد دیهیم تبریزی، نویسنده، ادیب، مورخ آذربایجانی، فعال فرهنگی، فعال سیاسی و نماینده مجلس شورای ملی در سال ۱۲۸۶ در تبریز به دنیا آمد و از سال ۱۳۱۱ش، خدمات مطبوعاتی خود را آغاز نمود. در سال ۱۳۲۰، در بحبوحه جنگ جهانی دوم که تبریز به اشغال قوای شوروی درآمد و نان کمیاب شد، دیهیم مشکل نان تبریز را در کمترین زمان حل کرد. فعالیت‌های حزبی دیهیم از سال ۱۳۲۳ با عضویت در جمعیت فداکاران آغاز شد. پس‌از آن روزنامه آذربادگان را که خطمشی ضدانگلیسی و ضدکمونستی داشت، منتشر نمود و به‌دنبال آن هم انجمن‌های دوست‌یابی، انجمن ادبی دانشوران و انجمن ادبی آذربادگان را تأسیس کرد. مدتی نیز ناظم و معاون مدرسه پرورش و رئیس پیشاهنگی آذربایجان بود. در سال ۱۳۲۵ش در بیرون راندن فرقه دمورات از آذربایجان، کوشش زیادی کرد. دیهیم درباره آن روزها می‌گوید: «از من پرماجراتر کسی در ایران نیست. در جوانی سری پرشور و وجودی سراپا آتش داشتم. در تبریز جمعیت فداکاران آذربایجان را تشکیل داده بودم. من در آذربایجان با دست خالی و مشت کودتا کردم و پیشه

وری را بیرون انداختم و به تهران تلگراف کردم و قشون دولتی بدون کوچک‌ترین خونریزی وارد تبریز شد ... افتخاردارم که آن روز فرمانده آن عده جان نثار بودم. مفتخرم به این که... خاک پاک آذربایجان را از وجود عناصر ناپاک پاک کردم... روز ۲۱ آذر یکی از روزهای پرافتخار ویکی از روزهای باعظمت آذربایجان است...خودم یکی از سربازانی بودم که در رأس یک جمعیتی که تا آن روز در حال خفا در زیرزمین مبارزه می‌کرد، در رأس آن جمعیت، جمعیت فداکاران آذربایجان سربازی بودم که در آن مبارزه کردم.» دیهیم از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۸ مدیر شرکت چاپ بود و در سال ۱۳۵۴ نیز چاپخانه آذربادگان را تأسیس کرد. دیهیم در امر نویسندگی نیز مهارت داشت و کتاب‌های درسی زیادی در زمینه حساب و هندسه، جبر، تاریخ و جغرافیا، علوم اجتماعی و شرعیات نگاشت که سال‌ها در مدارس کشور تدریس می‌شد محمد دیهیم در سال ۱۳۳۸ به حزب ملیون پیوست و هم‌زمان با تأسیس حزب ایران نوین به آن حزب ملحق شد. وی از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۵۴ در پنج دوره نماینده تبریز در مجلس شورای ملی بود. از اقدامات فرهنگی ماندگار دیهیم می‌توان به تأسیس انجمن‌های ادبی مولوی، صائب و آذربادگان اشاره کرد. ضمن اینکه در کار سازماندهی بیش از پانزده انجمن ادبی دیگر در تهران نیز نقش فعالی ایفا کرد.